

بادامه بحثی پیرامون نامهای تاریخی و جغرافیای قدیمی سرزمینهای آریائیها، پارس، آریانا، ایران و خراسان (در منابع قبل از اسلام)

زرتشت: آنچه از من میشنوید، با خرد درست و منش پاک و روشن خویش بسنجید،
ارزیابی کنید و آنگاه بپذیرید.

مقدمه

چنانکه در مقاله قبلی بنام "آریانای جعلی و افغانستان خیالی" (1) وعده شده بود و
بادامه مقاله "بحثی پیرامون نامهای تاریخی و جغرافیای دیروزی آریانا، ایران،
پارس و خراسان" (2)، کوشش بعمل آمده تا معلومات جامعی به اساس کهن ترین
و با ارزش ترین منابع (ریگویدا، اویستا، کتیبه ها یا سنگنوشته ها، شهرستانهای
ایران شهر، هرودوت، سترابو و پتولیمی) که قدامت حدود 2000 الی 3500 ساله
دارند، بدست آورده و خدمت دوستان و علاقمندان مسایل سیاسی و تاریخی کشور
تقديم گردد. امیدوارم گام دیگری باشد در جهت روشنگری و تکمیل اندیشه والای
"ما کیستیم و اینجا کجاست؟". با اغتنام وقت، منابع بعد از اسلام در مقاله جداگانه
مورد بررسی قرار گرفته و خدمت دوستان پیشکش خواهد شد.

در این مقاله، بقول بارتولد (3) واژه "ایران" بسرزمینهای بین سند، بحر هند، دجله،
بحیره کسپین و بحیره ارال اطلاق شده که همان "فلات ایران" است؛ افغانستان
امروزی نیز بنام ایران شرقی و ایران امروزی بنام ایران غربی خوانده شده است.
در بررسی مسایل تاریخی و جغرافیائی در ضمن اینکه "تاریخ را نباید بدون
جغرافیه مطالعه کرد (یا عکس آن)"، باید نکات زیر را در نظر گرفت:

- * - سیرتاریخی واژه ها (مفاهیم، مقولات، اصطلاحات و...);
- * - سیرتاریخی منطقه ها یا سرزمینها (نامها، حاکمان، وسعت، باشندگان و...);
- * - سیرتاریخی خانواده ها یا اقوامی که حکومت کرده اند (تاریخ اقوام را نباید با
تاریخ کشورها اشتباه کرد);
- * - سیرتاریخی کشورها (محدوده که نام مشخص، مرزهای معین و دولت یا
حکومت حاکم بر قلمروی خود دارد).

چون موضوعات عنوانی این مقاله بسیار گسترده، پیچیده و مستلزم پژوهش جداگانه
است، سعی گردیده نکات مهم و استنتاجی از منابع فوق استخراج شده و درج مقاله

گردد که قسمت اعظم این مقاله را تشکیل داده و معلومات تکمیلی از منابع کمکی بآن افزود گردیده است. اگر دوستان منابع دیگری سراغ داشته باشند (قبل از اسلام و راجع به موضوع) که مورد بررسی قرار نگرفته، یا اشتباهاتی صورت گرفته باشد، لطف نموده در میان بگذارند. زیرا من باور کامل دارم: پژوهشی وجود ندارد که پایان حقایق یا بدون اشتباه باشد. در این مقاله سعی بعمل آمده باساز منابع فوق، موضوعات زیر اثبات گردد:

* - پیوند های زبانی و سایر علایم باستان شناسی نشاندهنده ارتباطات قبلی اقوام مختلفی اند که روزی با هم و یکجا بوده ولی در اثر مهاجرت و سایر عوامل از هم جدا شده و زبان و فرهنگ آنها تغییر نموده است.

* - مردمانی که در اوایل هزاره دوم الی اوایل هزاره اول ق م از مناطق آسیای میانه وارد فلات ایران و شمال هند شده اند، خود را در ریگ ویدا بنام "اریا"، در اویستا بنام "اییریا" و در کتیبه ها بنام "ارییا" نامیده اند.

* - واژه های فوق در انگلیسی "آرین" ترجمه شده اند، اما نازی ها آنرا با طرح "نژاد آرین"، به مفکوره نژاد پرستی تبدیل میکنند. واژه آرین در فارسی "آریائی" ترجمه شده و در تطابق با نظریات نازیها در آلمان وارد کشور میشود.

* - واژه های اریا (هندی)، اییریا (ایران شرقی)، ارییا (ایران غربی) و حتی آریانا (یونانی) بیشتر مفهوم زبانی- تباری دارند: یعنی اقوامی که (تقریباً) بیک زبان صحبت میکنند (با لهجه های متفاوت).

* - محل زندگی اریاها در هند "اریا ورته" نامیده شده و نخستین سرزمین مردمان اویستائی بنام "اییریا وچه" خوانده میشود که هر دو بمعنی سرزمین آریائی ها است. واژه های "آریانا"ی یونانیان و "ایران" نیاکان خود مان از همین واژه ها مشتق شده اند.

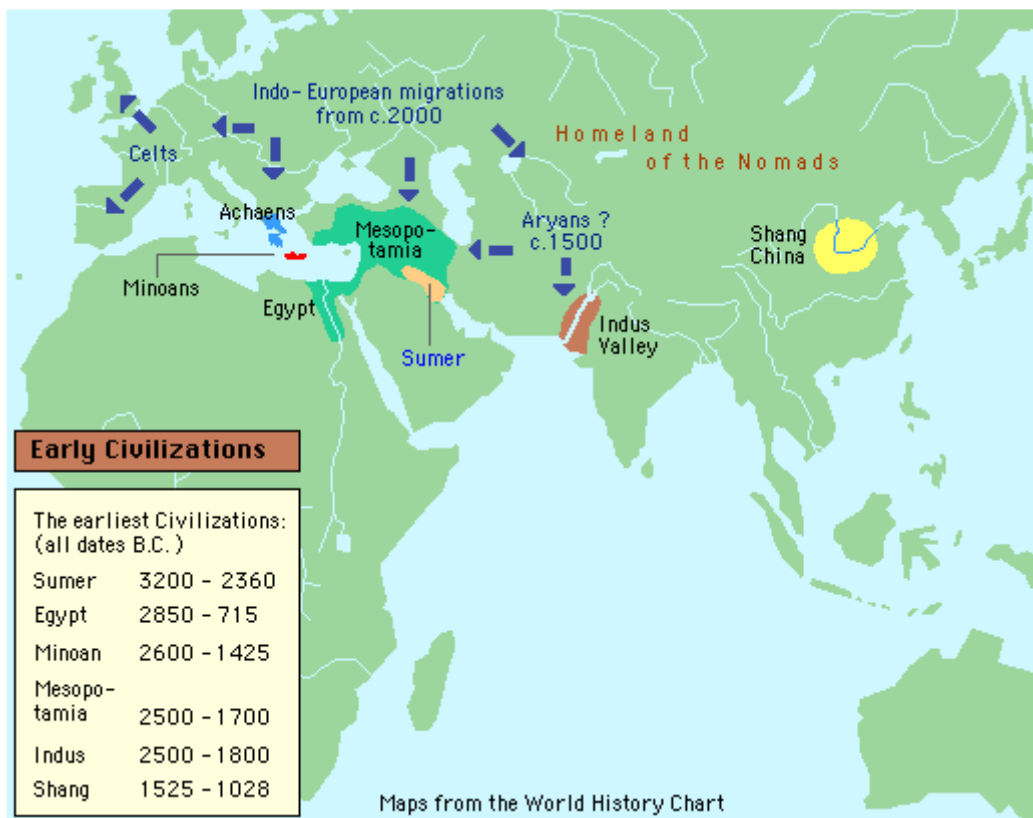
* - واژه "ایران" بار اول در کتیبه های اردشیر اول، موسس سلسله ساسانی (نیمه اول سده سوم) و واژه "خراسان" در کتاب شهرستانهای ایران شهر در زمان قباد اول (اواخر سده پنجم) دیده میشود.

+ + +

طوری که میدانیم انسان امروزی محصول پروسه طولانی تکامل، مهاجرت و سازگاری با شرایط متغیر محیطی و اقلیمی بوده است. اگر از جریان تکامل و مهاجرت انسان های اولیه در طول هزاره ها صرف نظر کنیم، انسان های امروزی پس از پایان آخرین عصر یخ (حدود 10 هزار سال قبل) در دنیای مسکون فعلی مستقر میشوند (4). فکر میکنم امروز همه موافق باشند که انسانها (از نقطه نظر بیولوژیک و حتی مذهبی) منشای واحد داشته و گسترش آنها در نتیجه مهاجرت (بنا بر علل مختلف) بوده است. کشفیات روزمره باستانشناسی و سایر علوم، دانش ما در این زمینه را پالایش و صیقل میدهد.

گذار بشریت (یا بطور دقیقتر گروه‌های معین انسانها در ساحات معین) از مرحله بربریت به مرحله بشر متمدن شامل سه دوره فوق العاده مهم بوده است: گذار از زندگی کوچ‌گری به زندگی مسکونی، گذار از شکار و ماهی‌گیری به زراعت، و ایجاد شهرهای اولیه. این گذار بطور مستقلانه و در چند ساحه رخ داده است (4).

حدود 6 هزار سال قبل، در یکتعداد ساحات شدیداً زراعتی، دهکده‌های مردمان دوره نوسنگی به جوامع مغلق شهری تبدیل میشوند که نشانه تمدنهای اولیه و آغاز یک مرحله جدید تاریخ بشری است. این **تمدن‌ها** بطور مستقلانه در یکتعداد ساحات وسیعاً پراکنده و عمدتاً در کنار رودخانه‌ها بوجود آمده (ولی از یکتعداد آنها تا کنون اسناد نوشتاری بدست نیامده است): وادیهای بین‌النهرین (دجله و فرات)؛ نیل؛ اندوس (سند)؛ ینسی، اکسوس (آمو) و غیره (شکل 1 دیده شود).



شکل 1- مراکز تمدن‌های اولیه (5)

انکشاف تمدن شهری با آغاز "نوشتن" همراه بوده و از این دوران است که امکان تحریر "تاریخ" بمیان می‌آید. اولین شهرها در بین‌النهرین در سال‌های 3500 ق م، در مصر در سالهای 3100 ق م، در وادی اندوس در سالهای 2500 ق م و در چین در سالهای 1800 ق م بوجود می‌آید. شبکه‌های آبیاری باعث تمرکز بیشتر جمعیت و ساختارهای مغلق اداری میشود. مدنیت شهری باعث انکشاف بیشتر اقتصاد و تجارت شده و رقابت در بین شهرها به انکشاف وسایل جنگی و ایجاد نخستین

امپراطوری ها در بین النهرین، مصر، شرق میانه و نقاط دیگر (از اواخر هزاره سوم ق م بدینسو) میانجامد (4).

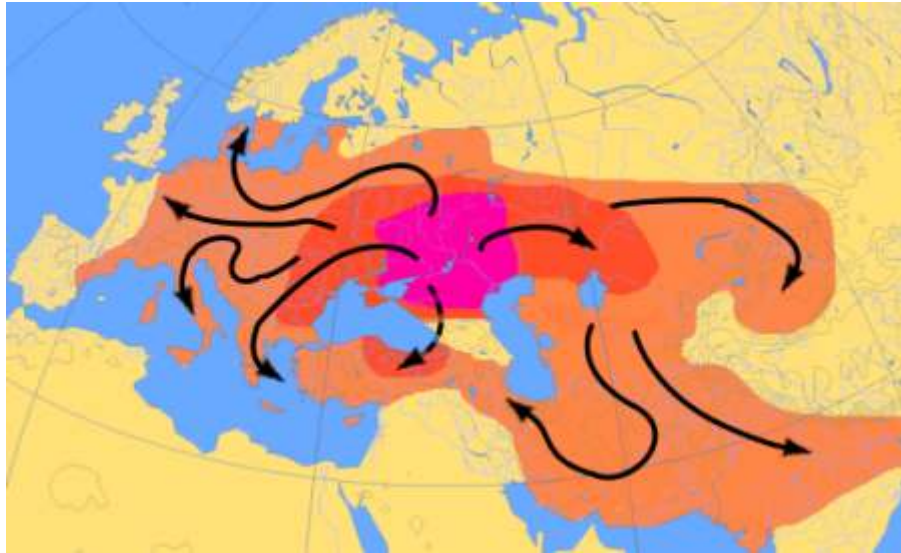
قدیمترین انواع خط در بین النهرین بشکل تصویری و میخی در سالهای 3000 و 2400 ق م، هیروغلیف مصری در 3100 ق م، در وادی اندوس در 2500 ق م (هنوز رمز گشائی نشده)، در یونان بشکل ای (هنوز رمز گشائی نشده) و بی در 1800 و 1500 ق م و در شانگ (چین) در 1400 ق م ایجاد میشوند. قدیمترین سند نوشته بدست آمده تا کنون، از بین النهرین (به زبان سومری) بوده و مربوط سال های 3500-3200 ق م میباشد (4).

هندو- اروپائی ها

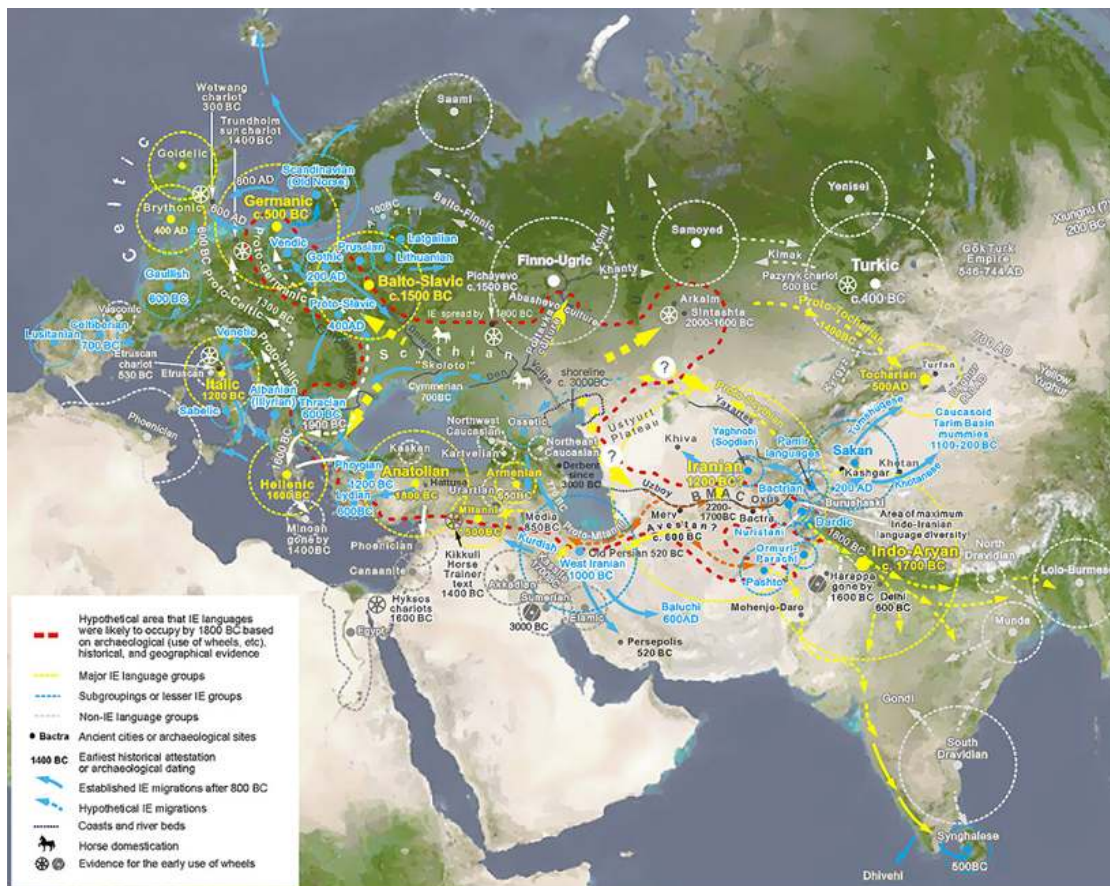
توجه به "پیوندهای زبانی" در بین مردمان اروپا و آسیا زمانی آغاز میشود که پای دانشمندان اروپائی به هند باز شده و با زبان سانسکریت آشنا میشوند. از مشابهت های بسیار میان زبان سانسکریت، زبان های یونانی و لاتینی بگمان میافتنند که این زبانها باید اصل واحدی داشته باشند.

دانشمندان با در نظر داشت بقایای ساختمانها، گورستانها، ظروف و وسایل باقیمانده از اقوامی که در سالهای 5000 ق م در منطقه میان جنوب روسیه، شرق رود خانه دنیپر، شمال قفقاز و غرب کوه های اورال زندگی میکردند و زبانی را که با آن صحبت مینمودند بنام "هندو- اروپائی" نامیده اند (شکل 2 دیده شود). زبان های بسیاری از کشورهای بزرگ و مهم آسیا، اروپا و امریکا از خانواده همین زبان هندو- اروپائی است. فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالی، اسپانوی، روسی، سویدی، نروژی، دنمارکی، هلندی، لتونی، لیتوانی و بسیاری زبانهای دیگر شامل این دسته است. اما دگرگونی این زبانها یکسان و همزمان نمیباشد. طور نمونه زبانهای ایرانی بسیار زود تر و زبان لیتوانی بسیار کمتر دگرگون شده اند (6، 7).

پیوندهای زبانی و سایر علایم باستان شناسی (بقایای ساختمانها، گورستانها، وسایل و آلات باقیمانده)، نظریه مهاجرت مردمان هندو- اروپائی بنقاط دیگر را بوجود آورده است. این نظریه بر بنیادهای مختلفی از قبیل حوادث طبیعی، انشعاب تدریجی کشاورزان از مالداران، رشد جمعیت، پیشرفتهای زراعتی و تکنولوژیکی (بطور خاص اهلی سازی اسب و اختراع ارابه) و غیره استوار است. پروسه مهاجرت ظاهرا بصورت مسالمت آمیز و تدریجی (و گاهی تهاجمات سریع و نظامی) در طول سده ها صورت گرفته و هزاران سال بطول انجامیده تا آنها به دور ترین نواحی (هند و بحرالانتیک) رسیده اند (8)، شکل 3 حاوی معلومات مفیدی در اینمورد بوده و پژوهشهای بیشتر ادامه دارد. گروههای که در فلات ایران و هند مستقر شدند بنام هندو- ایرانی، آرین یا آریائی نامیده شده اند (9).



شکل 2 - شیمای مهاجرت هندو- اروپائیاها از 4000 تا 1000 ق م (ساحهٔ بنفش استقرار آنها را تا 4000 ق م، سرخ تا 2500 ق م و نارنجی تا 1000 ق م نشان میدهد) (10)



شکل 3 - نقشهٔ مهاجرت هندو- اروپائیان و توسعهٔ زبانهای هندو- اروپائی (8)

قدیمترین آثار نوشتاری زبان هندو- اروپائی مربوط به نیمه هزاره دوم ق م است. این آثار شامل خط های میخی هیتی ها در آناتولیه (1750-1180 ق م)، میسینی های یونان (1600-1100 ق م) و سانسکریت ویدی هند شمالغربی (1500-1200 ق م) میباشند (11).

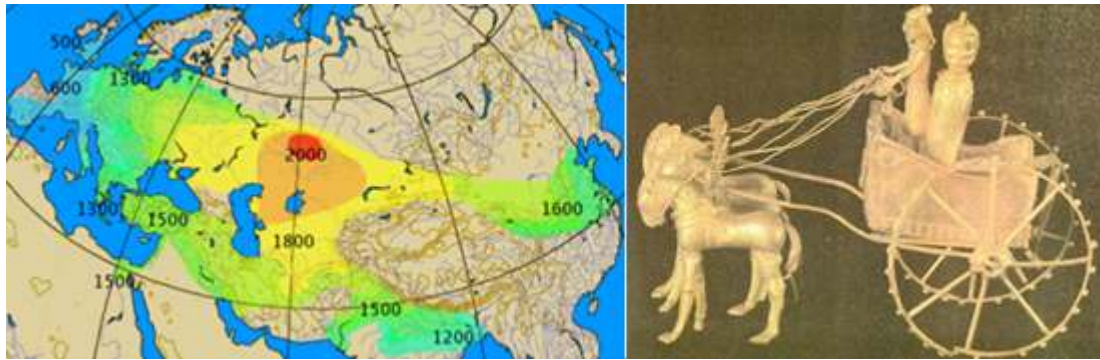
هندو- ایرانی ها

فرهنگ اولیه وادی اندوس که در سالهای 2500 ق م آغاز و در حوالی سال های 1750 ق م (بنا به علل مختلفی) منقرض شده و فرهنگ بعدی ویدی که جانشین آن میشود و از آن متأثر میگردد، اساس انکشاف بعدی جوامع هندی و بخصوص سیستمهای مهم مذهبی هندوایزم، بودیزم و جینیزم را میسازد. شهرهای عمده وادی اندوس در سالهای 1750 ق م متروک میشود. هندو- آریائیها در سالهای 1650 ق م به هند رسیده و در سال های 1000 ق م در جلگه های بالائی گنگا مسکون می شوند (4).

در حوالی 1500 ق م فرهنگ جدید با زبان و مراسم جدید و استعمال اسپ و ارابه های دوچرخه پدیدار میشود که بنام "تهاجم آریائی ها" از شمالغرب و اشغال وادی اندوس (سند) همراه است، قبل از اینکه بطرف شرق (گنگ) حرکت کنند (شکل 4). این ادعا توسط یکی از ویداهای بنام ریگویدا تقویه میشود که آریائیها را بحیث اشغال گران شهرهای مردمان بومی با جلد سیاه ارائه میکند. صرفنظر از منشای ایشان، سانسکریت که از زبان های هندو- آریائی انکشاف میکند در شمال هند توسعه مییابد (4).

زبان "هندو- ایرانی" یکی از شاخه های مهم زبان هندو- اروپائی است. اصطلاح هندو- ایرانی حامل فرهنگ اندرونو بوده و شامل قلمرو صحراهای اروپا- آسیا می باشد که هم مرز دریای اورال در غرب، تیانشان در شرق و ماورالنهر و هندوکش در جنوب است (شکل 5 دیده شود). برای مطالعه بیشتر فرهنگ های باستانشناسی مربوط به توسعه هندو- ایرانیان در آسیای میانه، ایران، پاکستان و هند میتوان به ماخذ 12 مراجعه کرد.

زبان هندو- ایرانی شاید با خط میخی در حوالی 2000 ق م یا قبلتر بوجود آمده و منشای فرهنگهای ویدی و اویستائی (کهن ترین آثار زبانهای سانسکریت ویدی و گاتای اویستا) باشد که بسیار مشابه اند. گسترش این فرهنگ با معرفی اسپ و ارابه همراه بوده است (11). ماخذ 11 اثرنهایت با ارزشی درباره کهن ترین تمدن ها (اندوس، هلمند و بکتریانا- مارگیانا)، مهاجرت، ظهور زبان و مردمان هندو- ایرانی، باستان شناسی و تاریخ منطقه است که بیمورد نام آنرا "افغان ها" گذاشته، ولی امیدوارم روزی ترجمه گردیده و در معرض استفاده هموطنان قرارگیرد.



(ب)

(الف)

شکل 4 - (الف): مجسمه طلائی ارابه و اسب از گنجینه "اکسوس" درموزیم بریتانیا (13)، (ب): نقشه تاریخ تخمینی توسعه ارابه ها بین سال های 2000 - 500 ق م (سرخ - قدیم ترین ساحه شناخته شده ارابه ها، نارنجی - ساحه فرهنگ اندرونو، توسعه سریع تکنولوژی، زرد - ساحه صحرا های بزرگ و نیمه دشت آسیای میانه، نمونه های اول ارابه ها در این زمان در اناتولیه یافت میشود، سبز روشن - اوایل دوران توسعه در ماورای صحرا ها، سبز/سبزیابی - دوره بین النهرین، معرفی به چین و احتمالاً پنجاب و گنگ (ریگویدی) و اروپای شرقی و شمالی، آبی - عصر آهن، توسعه عرابه به اروپای غربی با مهاجرت سیلتها) (14)



شکل 5 - فرهنگ های باستانشناسی مربوط به مهاجرت هندو- ایرانیها: فرهنگ های شمال هندوکش غالباً با مهاجرت هندو- ایرانی ها ارتباط داشته و فرهنگهای جنوب هندوکش نامزد جنبشهای هندو- آریائی ها است (12).

اصطلاح "هندو- ایرانی" * پس از دو شاخه فرعی آن بنام های "هندو- آریائی" ** و "ایرانی" *** بوجود آمده است (3) که دربر گیرنده زبان های هندیان (هندو- آریائی شامل هندی، بنگالی و نیپالی) و ایرانیان (شامل فارسی، کردی، پشتو، بلوچی و غیره) میباشد (11).

مهاجرت هندو- آریائیها (1700 – 1300 ق م) در اثر حوادث و علل مختلفی چون کمبود غذا، مسکن، نامساعد بودن زمین، اقلیم و غیره بساحات مسکونی شمالغرب نیم قاره و بعدا شمال هند در قدم اول باساس شواهد زبانی، مراسم مذهب ویدی، تنظیم اجتماعی و تکنولوژی ارا به دریافت شده است. از توزیع این زبانها میتوان نتیجه گرفت که هندو- آریائیها قبل از ایرانیها آمده اند. مهاجرت ایرانیها به فلات باید حد اقل در اواخر هزاره دوم آغاز شده باشد، چون منابع آشوریان از اواخر سده نهم ق م به سرزمین های مادها و پارسوا (میدها و پرشیای باستانی) اشاره میکند (11). فرگرد اول وندیداد و بخصوص فرگرد دوم تأیید کننده مهاجرت بسوی جنوب است (9، 15).

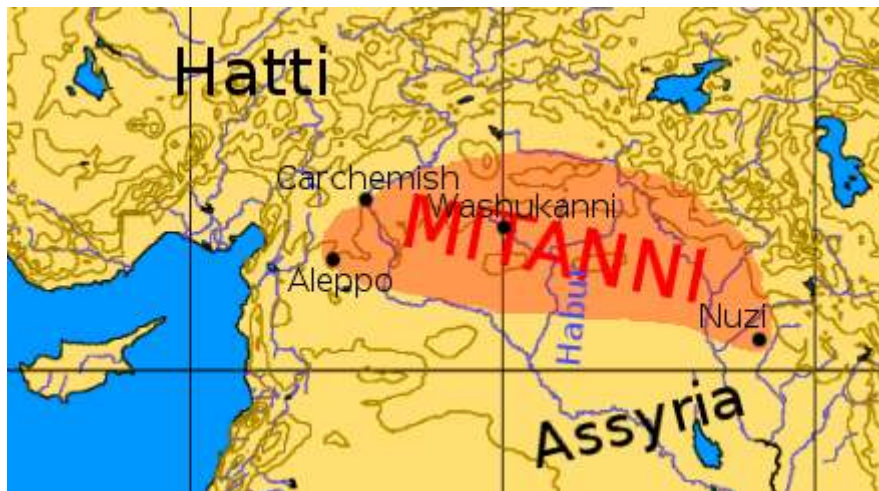
سرزمین اصلی قبایل هندو- ایرانی با احتمال زیاد خطه آسیای میانه بوده و تقسیم آنها به بخش های هندو- آریائی و ایرانی ناشی از کوچ های پی در پی آنان بوده است. نخستین بار گروهی از آنها از راه ایران شرقی بسوی هند کوچ نموده (قبایل هندی) و پس از آنها قبایلی که در آسیای میانه باقی مانده بودند، به سرزمین های ایران شرقی و ایران غربی کوچ میکنند (قبایل ایرانی). مهاجرت هندو- ایرانیها در حقیقت یک واقعه دراماتیک یا اولین مهاجرت مستند بزرگ و کتلوی مردمان آسیای میانه به فلات ایران و ماورای آنست که در سده های بعدی توسط سکائیان، هونها، ترکها، مغولان و یوزبیکها ادامه میابد (11). کهن ترین منابع نوشتاری هندو- ایرانی متن های خط میخی میتانیها از شرق میانه (شمال سوریه)، متنها قدیمی ویدای هند، قسمت های از کتاب مقدس اویستا (ایران شرقی) و کتیبه های هخامنشیان (ایران غربی) است (11):

1. متن های میتانی - کهن ترین سند نوشتاری درباره زبان هندو- آریائی در شمال سوریه مربوط به عهد نامه بین شاه "هیتیت" (هیتی ها) و شاه "میتانی" میباشد. این نوشته های میخی حاوی یکتعداد واژه ها و نام های است که بطور آشکار هندو- ایرانی بوده و احتمالا منشای هندو- آریائی دارند. این واژه ها در بین میتانی های شمال سوریه مروج بوده است. آنها در حوالی نیمه هزاره دوم ق م تشکیل دهنده یک قلمروی وسیع بوده و تماس های نزدیکی با هیتیهای فلات اناتولی و مصریها در وادی نیل داشتند (شکل 6 دیده شود). در آنزمان آنها با مهارت در پرورش اسب و تولید ارا به معروف بودند. ارا به های که حالا در موزیم های مصر در قاهره وجود دارند، شاید از میتانیها مشتق شده باشند (11).

* Indo-Iranian

** Indo-Aryan

*** Iranian



شکل 6 - سلطنت میتانی در سالهای 1500 – 1300 ق م (16)

اصطلاحات اسپ سواری در یک رهنمای تربیه اسپ، تالیف "کیکولی میتانیان" دربر گیرنده واژه های هندو- ایرانی و بخصوص هندو- آریائی است. بعلاوه نام های خدایان میتانی در یک متن هیتی از 1380 ق م نشاندهنده رابطه با معبودان هندو- ایرانی و بخصوص خدایان هندو- آریائی است. این خدایان شامل می ایت را (میترا)، آرونا (ورونا)، اندارا (اندرا) و نسایتا (نسایتاس) میباشند (11، 16، 17).

این متون فرضیه سرزمین اصلی اقوام آریائی در منطقه شمال دریاچه اورال و دریای سیاه را تقویه میکند، زیرا هرگاه آریائیهای هندو- ایران از مشرق به مغرب کوچ کرده بودند، وجود چنین متونی در 1400 سال قبل از میلاد در آنجا بعید بنظر میرسد (17).

معلومات در مورد میتانی نشان میدهد که ترکیبات آنها بیشتر هندو- آریائی است بعضی اینکه ایرانی باشد. اگر آنها را نتوانیم هندو- آریائی بنامیم، کمترین چیزیکه در مورد آنها میتوان گفت اینستکه هوریتها/میتانیها در تماس (مستقیم یا غیرمستقیم) با گروه های هندو- آریائی بوده و آنها در بین اشیای دیگر با تولید ارباب ها و تکتیک های وسایل جنگی اربابی، اسپ پروری و نامهای بعضی خدایان آشنا میشوند. این نیز بدین معنی است که این تماسها زمانی برقرار بوده، قبل از اینکه هندو- آریائیها از فلات ناپدید شده و توسط امواج دوم هندو- آریائی ها (یعنی ایرانی ها) تعویض میشوند. با در نظر داشت تاریخ میتانی میتوان نتیجه گرفت که تعامل بین هوریتها/میتانیها از یکطرف و هندو- آریائی ها از طرف دیگر در حوالی نیمه اول هزاره دوم ق م صورت گرفته باشد (11).

2. ویداهای - ویداهای که در یک شکل سانسکریت قدیمی تصنیف شده، نشاندهنده یک مرحله قدیمی در انکشاف چندین زبان معاصر هندی است. متنهای ویدی و بخصوص قدیمی ترین بخش آن یعنی ریگویدا (مربوط به نیمه دوم هزاره دوم ق م یا کمی بعد

تراز آن)، قدیمترین اثر قوم آریائی هند است (در حوالی 1200 ق م تصنیف شده اما احتمالاً تا سده پنجم نوشته نشده است). ساحه جغرافیائی آن محدود به شمالغرب نیم قاره هند و تخمیناً معادل شمال پاکستان امروزی است. فقط در متنهای بعدی ویدی و بعداً ادبیات سانسکریت، تغییری در جهت جنوبشرق مرکز فرهنگی هندیها بطرف جلگه های گنگا و یامونا مشاهده میشود (11).

3. اویستا - اویستا مجموعه متنهای عتیق و بسیار بزرگی بوده که روی 12 هزار پوست گاو در زمان هخامنشیان نوشته شده و توسط اسکندر سوزانیده میشود. بعداً یکقسمت آن در زمان اشکانیان- ساسانیان جمع آوری گردیده، با خط جدید میخی "دین دبیری" نوشته شده (شامل 21 نسک یا نسخه)، کتاب مقدس زرتشتیان، دین رسمی ساسانیان و قدیمترین اثر جغرافیائی جهان را تشکیل میدهد. پس از استیلای اعراب قسمتهای مهمی از آن نابود شده و آنچه امروز در دست داریم قسمت کوچکی از آن است (6). دانشوران و اویستا شناسان بر اساس جامعه شناسی و زبان شناسی باین نتیجه رسیده اند که زمان زندگی زرتشت در فاصله میان 1500 تا 800 ق م بوده و بیشتر حدود 1000 ق م را یاد آوری میکنند که کم و بیش با دوران کوچ آریائیان از سرزمینهای آسیای میانه به فلات ایران نیز همزمان است.

اکثریت زبان شناسان معتقد اند، مشابهت بین زبان گاتا (کهن ترین بخش اویستا) و ریگویدا (کهن ترین بخش ویدا)، زمان زندگی زرتشت یا حداقل گاتا را نزدیک به زمان معمولی ریگویدا (1500 - 1200 ق م) یعنی سال های 1100 ق م و قبلتر ممکن میسازد (15).

زرتشت واعظی است که نام او در قدیمترین بخش اویستا یعنی گاتا ذکر شده است. زبان گاتا که بحیث زبان ایرانیان شرقی تقسیم بندی میشود، با ریگویدا رابطه بسیار نزدیک داشته و بمشکل میتوان گفت که هر دو متن سده های زیادی از هم فاصله داشته باشند. لذا میتوان ادعا کرد که حداقل، زبان زرتشت بطور تقریبی با زمان ریگویدا یعنی اواخر هزاره دوم ق م مطابقت میکند (11).

اویستا دربرگیرنده نامهای محلات زیادی است که بیشتر در ایران شرقی موقعیت داشته و نشان دهنده اینست که زرتشت در این ساحات زندگی نموده است. بطور عنعنوی نام زرتشت به بکتريا وصل است که نام قدیم مناطق شمال ایران شرقی یا بلخ است. این تشخیص قسماً بر بنیاد هویت ویشتاسپ، حامی زرتشت متذکره در اویستا میباشد. این نام دوباره در متن های پارسی قدیم دوره هخامنشی دیده میشود، طور مثال در نام پدر شاه داریوش (522 - 486 ق م) و تعداد زیاد مردمان عالیمقام که بطور رسمی یا غیر آن با بکتريا رابطه داشتند.

مراسم مذهبی ترسیم شده در ریگویدا و اویستا دربرگیرنده معبود مشترک میترا و مشروب مذهبی (که در ریگویدا بنام "سوما" و در اویستا بنام "هوما" یاد میشود)

میباشد. بآنهم "دیوه" خدای هندو- آریائی هم‌ریشه "دایوه"، اهریمن ایرانیان است. بعین ترتیب، "اسورا" نام گروه مشخص خدایان (اهریمن) هندو- آریائی نیز هم جنس "اهورا" یا خدای ایرانیان است که بعقیده مولفان سده های 19 و 20، تجلی خصومت مذهبی هندو- آریائیها و ایرانیها است. اختلاف بین این دو قوم آریائی هند و ایرانی در زمان نزدیک به زرتشت یا عصر او در حدود هزاره اول ق.م شکل گرفته و در این دوره است که سکنة ایران اهورا- پرست و غالب سکنة هند دیوا- پرست میشوند. اما ظاهراً مذهب تنها ریشه اختلاف نبوده و شاید یکی از علل بروز اختلاف بوده باشد. چنانچه طوریکه هرودوت میگوید مذهب ایرانیان در دوره هخامنشی هیچ توافقی با مذهب اویستا ندارد بلکه برعکس در بسیاری نکات مهم بمذهب ویدائی شبیه است (17)

این قرابت زبان و مذهب این احتمال را بوجود میآورد که بعضی از سرودهای ریگویدا هنگامیکه طوایف آریائی فلات ایران را میپیمودند، موجود بوده و شاعران ویدائی و خاندان های روحانی آنها را در حافظه داشته، به هند برده و بعداً در هند به کتابت درآمده است. ایشان پس از رفتن به هند، صرفنظر از سایر اسامی، واژه های رسا (اویستا: رنا)، سراسوتی و بالهیکه را نیز به هند برده و دو رود خانه و یک ناحیه را در آنجا نامگذاری میکنند (17)

4. کتیبه های هخامنشی - کتیبه های هخامنشی یا زبان سنگ نوشته های شاهان هخامنشی بنام پارسی باستان نامیده میشود. پارسی باستان دومین زبان ایرانی کهن پس از زبان اویستائی (زبان رایج سرزمینهای ایران شرقی) است که با خط میخی نوشته شده از شاهان هخامنشی سده های 6 تا 4 ق م باقی مانده است. پارسی باستان با زبان اوستائی بستگی نزدیک دارد یعنی میتوان گفت که این دو زبان در حکم دو گویش از یک زبان اند. قابل ذکر است، در حالیکه پارسی باستان به زبان سنگ نوشته های شاهنشاهان هخامنشی اطلاق می شود، پارسی میانه دوران زبان های ایرانی از آغاز پادشاهی اشکانیان تا ظهور اسلام را دربر میگیرد، ولی بعضی از زبانهای این دوران تا قرن سوم هجری نیز رواج داشته و بکار میرفته است. دوره جدید به زبانها و گویشهای اطلاق میشود که از آغاز دوره اسلامی تا کنون رواج دارد. قابل یاد آوریست، هرگاه دو شخص برای فهمیدن و فهماندن یکدیگر به مترجم محتاج نشوند، میتوان گفت که آنها همزبان اند (6).

تقسیم ایرانیان به گروه "شرقی" و "غربی" در اوایل هزاره اول ق م یعنی اویستا و پارسی باستان هویدا است. متن های کهن مانند گاتا که فکر میشود توسط زرتشت تصنیف شده یکجا با فرهنگ یاز (1500 - 1100 ق م) نامزد انکشاف فرهنگ ایران شرقی محسوب میشود (شکل 5 دیده شود). پارسی باستان بشکل نوشتاری در 519 ق م با ایجاد خط پارسی باستان و روحیه خط میخی آشوریه (درکتیبه بیستون توسط داریوش بزرگ) در زمان هخامنشیان پدیدار میشود (11).

با در نظر داشت دوره های تاریخی، از همان ظهور نخستین اسناد ویدائی، اویستائی و هخامنشی، هندیان و ایرانیان دیگر اقوام واحد و متجانس آریائی را تشکیل نمی دهند. بعین ترتیب، گسستگی فرهنگی و زبانی میان ایران شرقی که اویستا نماینده آنست و ایران غربی که کتیبه های هخامنشی (یا فارسی باستان که حدود دو قرن دوام داشته) نماینده آنست، بوقوع می پیوندد. زبان های دیگری نیز بوجود می آیند که از طریق منابع غیرمستقیم می شناسیم (مانند مادی، سکائی و غیره) (11).

آریائی ها

واژه "آریائی" در گنجینه بزرگ ادبیات فارسی وجود نداشته، در سال 1942 م با نشر رساله "آریانا" توسط کهزاد (18) و همزاد نشان دادن "پشتونها" و "نازیها" وارد مطبوعات کشور میشود (زیرا قبل از آن پشتونها نژاد خود را "بنی اسرائیلی" میدانستند (11)). معادل آن اصطلاح اروپائی "آرین" و "اریا" متذکره در ریگویدا، قدیم ترین زبان هندو- ایرانیان است:

در سده هجده، قدیم ترین زبان های شناخته شده هندو- اروپائی مربوط به اجداد هندو- ایرانیان است. از اینرو پذیرفته میشود که این واژه نه تنها برای مردمان هندو- ایرانی بلکه به گویندگان هندو- اروپائی آن (البانی ها، ارمنی ها، یونانیها، لاتین ها، جرمن ها و...) نیز اطلاق گردد. لذا گروه های تباری متشکل از هندو- اروپائیان و اولاده ایشان نیز بنام "آرین" نامیده شده و کاربرد این واژه در اواخر سده 19 و اوایل سده 20 در اروپا بسیار عام میشود (3، 19).

اما نازیها با اختراع "نژاد آرین" بحیث یک "نژاد برتر"، آنرا بیک مفکوره نژاد پرستی تبدیل میکنند تا اینکه در آتش آن (جنگ جهانی دوم) میسوزند. تعویض نام کشور پارس به "ایران" در 1935 و اختراع "آریانا" برای افغانستان در 1942، بازتاب های پیروی از همین مفکوره نژاد پرستی هتلر توسط حاکمان "پارس" و "افغان" است (1). واژه "آریائی" بار اول در این رساله (18) با تلقین روحیه صافی خون و نجابت نژاد و در تطابق با اندیشه برتریخواهی و نژاد پرستی هتلر (و تاریخ سازی برای یک قوم) وارد تاریخ و ادبیات کشور ما میشود که تا هنوز مردم ما در شعله های آن میسوزند. چنانچه در صفحه 11 این رساله میخوانیم: "... اندرا" در جنگها به طرفداری قبیله پکتها یا پارتها یعنی "پختانه" که یکی از جنگی ترین قبایل آریائی ویدی بود، مداخله کرده..."

کاربرد اصطلاح "نژاد آرین" پس از شکست نازی ها در اروپا تا اندازه زیادی منسوخ گردیده و از نگاه سیاسی نادرست پنداشته میشود. اما پیروان آنها هنوز هم (در داخل و خارج) بر همان دُول سابق "برتریخواهی" می کوبند و اتن میکنند!

اگر درک نژاد پرستانه آریائی توسط نازیها و پیروان آنها را کنار بگذاریم (که بغیر از آن چاره دیگری نداریم)، اقوام هندو- اروپائی بعد از اینکه وارد فلات ایران و شمال هند میشوند، (به اساس سه منبع با ارزش قدیمی) خود را در ریگ‌ویدای هند بنام "اریا"، در اویستای ایران شرقی بنام "اییریا" و در کتیبه‌های هخامنشی ایران غربی بنام "ارییا" نامیده اند (3، 11، 20). هر سه واژه اریا، اییریا و ارییا به یک مفهوم پنداشته شده و در منابع اروپائی "آرین" ترجمه شده اند (که بعداً توسط نازیها بار نژادی پیدا میکند).

اگر کلمه "آریائی" را ترجمه فارسی واژه آرین (بدون بار نژادی آن) و معادل واژه‌های اریا، اییریا و ارییا بمفهوم وسیع‌زبانی-تباری و حتی اخلاقی آن (شریف و نجیب) بپذیریم (چنانکه شایسته آنهاست - زیرا فرهنگ و تمدن آفریدند)، در این صورت میتوان به حقایق تاریخی ذیل با وسعت نظری بیشتر اشاره کرد (برای من، افرادی که مشترکات زبانی-فرهنگی دارند بنام "قوم یا تبار" نامیده میشوند. "نژاد" نشاندهنده ویژگیهای ظاهری افراد یعنی رنگ (جلد، چشم و موی) و ساختمان چهره (جمجمه) آنها است که بهیچوجه نمیتواند امتیاز یا توهین پنداشته شود (21)، اما کسانی که فرهنگ میسازند و تمدن می‌آفرینند، میتوانند و باید قابل افتخار باشند):

واژه اریا که 36 بار در ریگ‌ویدا آمده و در سایر مذاهب هند از قبیل هندوایزم، جینیسم و بودیزم تکرار شده است، نشاندهنده یک زبان قدیمی هندو- ایرانی (شمال هند) و متمایز کننده یک گروه (زبانی-تباری) در ادبیات مذهبی هندیان و ایرانیان است. این واژه در حماسه‌های اولیه هندیان کاملاً مفهوم اخلاقی داشته و مردم بر حسب رفتار نیک و زشت ایشان بالترتیب بنامهای "اریا" و "غیر اریا" یاد میشدند که با گذشت زمان، اریا بمفهوم شریف و نجیب بکاربرده میشود (20). چنانچه در ریگ‌ویدا میخوانیم (17): اندرا {خدای آریائیها} زمین را به "آریا"ها میبخشد و... آریاها را بر "داسیو"ها {مردمان شریر یا غیرآریائی} غلبه میدهد... داسه و آریا را تشخیص میدهد و... مردم "آرین" را کمک میکند.

در ریگ‌ویدا با وجود اینکه از سرزمینهای آبائی اریاها یا آریائیها چیزی گفته نشده، ولی درجائیکه فرهنگ هندو- آریائیها بنیاد نهاده شده است (یعنی مناطق شمال و مرکز هند)، بنام آریا ورته {سرزمین آریائیها} خوانده میشود (11، 22) (شکل 7 دیده شود).

اقوام اییریا نام نخستین سرزمین خود را در اویستا بنام "اییریا نه ویجه"***** {سرزمین آریائیها} یاد نموده و بعداً از آفرینش 15 سرزمین دیگر خبر میدهد (15، 23-25) (شکل 8 دیده شود).

* Arya

** Airya

*** Ariya

**** Aryan

***** Airyana Vaeja

تا جائیکه من شمردم، واژه "ایرینه وچه" حدود 13 بار و واژه آریائی (بارتباط تبار، مردم و سرزمین) حدود 50 بار در اویستا ذکر شده است (در ترجمه فارسی اویستا از انگلیسی، در همه جا واژه ایرینه وچه، "ایرانویج" و آرین، "ایرانی" ترجمه شده اند که من آنرا آریائی در نظر گرفتم. در اویستا، واژه توران حدود 20 بار ذکر شده، اما واژه غیر آریین حدود 3 بار بکار رفته که "انیران" ترجمه شده است) (15).



شکل 7 - قلمروی تخمینی آریاورته (22) شکل 8 - قلمروی تخمینی سرزمینهای اویستا

واژه ارییا یا آریائی را میتوان در تشخیص هویت (کتیبه نقش رستم) داریوش، شاه هخامنشی (522 – 486 ق م) نیز مشاهده کرد: "من داریوش شاه بزرگ ... پسر هیستاسپس، یک هخامنشی، یک پارسی، پسر یک پارسی، یک آریائی، از تبار آریائی". **در کتیبه بیستون آریائی بمفهوم زبان بکار برده میشود.** پس نام زبان، به گواهی بخشی از کتیبه بیستون باید با نام قوم مشترکی بنام "آریا" (در کتیبه نقش رستم) تطبیق کند (شکل 9 دیده شود) (6، 11، 26).

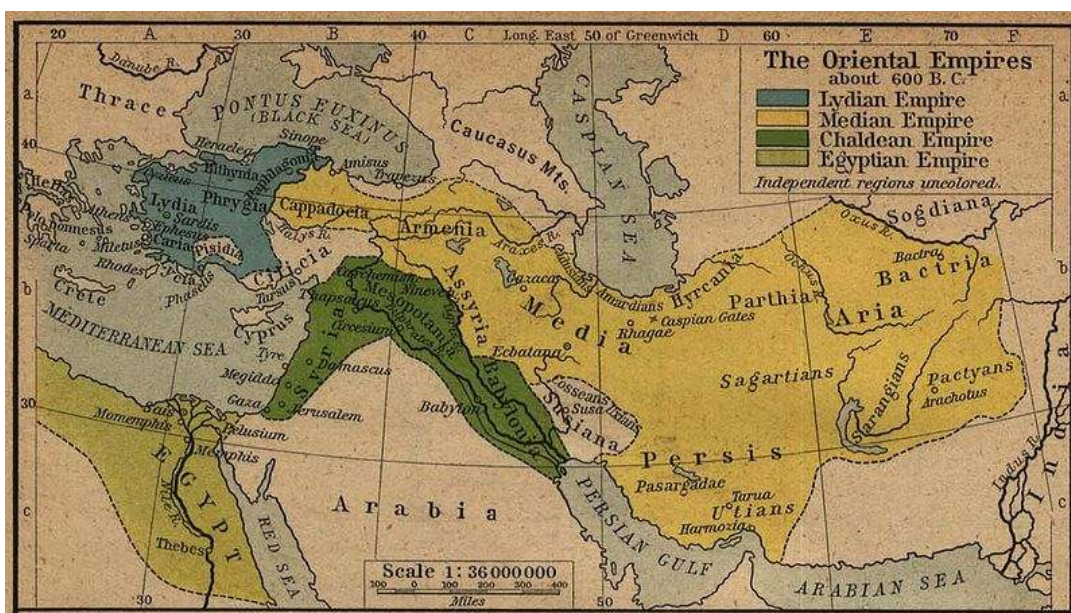


کعبه زرتشت در مقابل نقش رستم

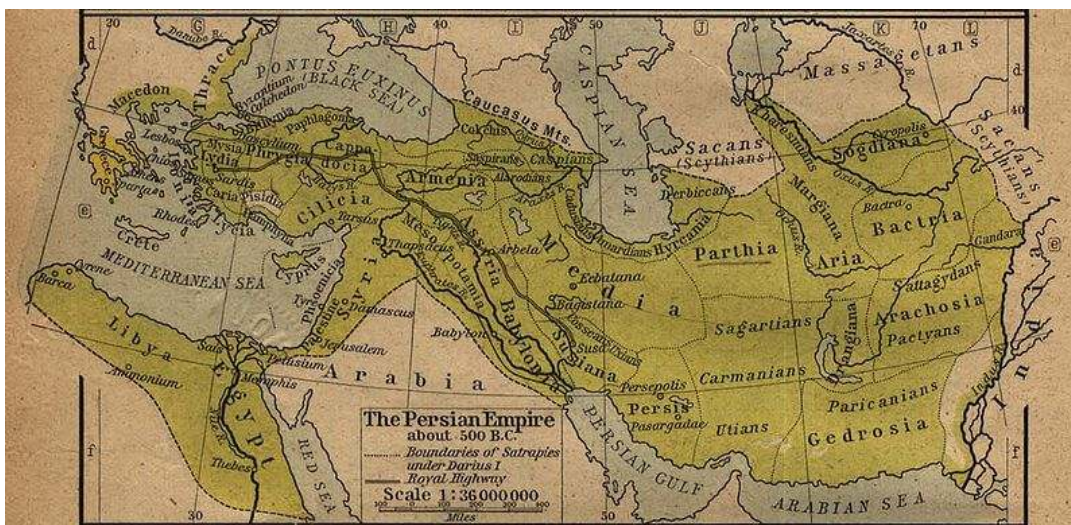
بیستون

شکل 9 - واژه آریائی در بیستون بمفهوم زبان و در نقش رستم بمفهوم تبار (28)

هرودوت میگوید که ماد ها را سابق بر این آریائی مینامیدند. شاه ماد در سال 610 ق م دولت آشور را منقرض ساخته، نخستین دولت آریائی را در هگمتانه (همدان فعلی) تشکیل میکند. قلمروی آنها ناحیه وسیعی را در بر میگیرد که از هالیس تا اکسوس وسعت دارد (11) (شکل 10 دیده شود). متون آشوری حضور اولیه ماد ها را در قرن نهم ق م اعلام میدارد (13). نخستین اشاره باین قوم در کتیبه است (3) که گزارش حمله شلمنصر سوم به سرزمین موسوم به پارسوا، در کوچه های کردستان (در سال 837 م) بر آن ثبت شده است (27). اما از زبان مادی تا کنون کدام اثر و یادگار مستقلی بدست نیامده است. بعدا هخامنشیان آریائی در سال های 550 ق م نخستین امپراطوری جهانی را در پرسپولیس (شیراز فعلی) ایجاد میکنند (11) (شکل 11 دیده شود).



نقشه 10 - امپراطوری مادها در حوالی 600 ق م (33)



نقشه 11 - امپراطوری هخامنشی (از 550 الی 330 ق م) در حوالی 500 ق م (34)

سترابو سرزمین گسترده را که ایرانیان در اختیار داشتند "اریانه" میخواند، زیرا این مردمان از پارس ها و مادها تا بلخی ها و سغدی ها (در شمال) و رود سند (در جنوب) کما بیش بیک زبان سخن میگویند (مفهوم زبانی آریانا) (1، 29). بنا بر گفته دکتر مهدی، در کتیبه رباطک نیز (که در سال اول سلطنت کنشکا در 127 م نوشته شده)، واژه اریاو = آریائی (منحیث زبان) بکار رفته است (30، 31، 55).

از اینجا میتوان نتیجه گرفت که نامهای "اریانه" و "ایران" باید اشکال تلفظ یونانی (سترابو) و نیاکان خود مان (فردوسی) از واژه های اریا، اییریا و ارییا در زمان های بعدی باشد، زیرا واژه های اریانه و ایران در ریگویدا، اویستا و کتیبه های هخامنشی نیامده است (قرار معلوم پس از هخامنشی ها، واژه ایران بشکل "اران" در سکه های اشکانی و کتیبه های ساسانی دیده میشود (7، 32)).

بنا بر دلیلی در نیمه اول هزاره اول ق م یکتعداد حاکمان سکائی شمال ایران شرقی دین زرتشتی را پذیرفته و سکائیان دیگر بطرف غرب مهاجرت میکنند، جائیکه آنها بنام سکائیان و کیمیریان مشهور میشوند. برای یونانیان قدیم، سکائیان نیز بعلت نام عمده ترین ولایت در شرق هخامنشی پارسى بنام بکتریان شناخته میشوند. گشودن دنیای ایرانیان که توسط مهاجرت سکائیان بظهور میرسد، بدون شک باعث گسترش مذهب زرتشتی بطرف غرب میشود. ردیابی زرتشتیزم، طوریکه در دورانه های قدیم در کاپادوکیا و سرزمین های غرب یافت میشود، میتواند مربوط به زمانهای باشد که بمراتب قدیمتر از امپراطوری هخامنشی پارسى است (11).

واعظان ایرانی و احتمالاً زرتشتی تصویر شده در غرب و شرق ایران از نیمه هزاره اول ق م بواسطه لباسهای سکائی ایشان شناخته میشوند. بعلاوه، تصاویر میترا، خدای قدیم هندو- ایرانیان که توسط رومن ها در تمام امپراطوری ایشان قبول شده، نشان دهنده یک خدای جوان ملبس با لباس باصطلاح کلاه فریگیان است. این کلاه چیز دیگری نیست جز از باشلیک سکائیان مکمل با لبه های جانبی که محافظ رخسارها و دهن است. خلاصه، سهم سکائیان در فرهنگ شرق نزدیک بمراتب بیشتر از تکتیک های سوار کاری، شمشیرهای کوتاه و شلوارها میباشد. آنها ایجاد کننده وسایل گسترش زرتشتیزم و احتمالاً عبادت میترا از ایران شرقی و غربی به باقیمانده دنیای ایرانیان و دور دست های آنست (11).

طوریکه میدانیم اسکندر مقدونی پس از تاخت و تاز در قلمرو هخامنشیان، دیرنمانده و پس از مرگش (323 ق م) قلمرو فرمانروائی او بسرعت تجزیه و میان سرداران او تقسیم میشود. قسمت بزرگی از قلمروی هخامنشیان به فرمان سلوکوس نیکاتر در میآید که او و بازماندگانش در تاریخ بنام سلوکیان (330 - 150 ق م) خوانده می شوند (6). یک قبیله ایرانی از مناطق خراسان، که در نوشته های هخامنشی بنام "پَرثَو" یا پارتیا خوانده شده اند ایشان را از این قلمرو رانده و شاهنشاهی اشکانی

را برپا میکنند که تقریباً 5 قرن (از 250 ق م تا 226 م) دوام میکند. پس از اینکه اشکانیان توانستند کنترل ایالت پارتیا در شرق بحیره کسپین را بدست آورند بنام "پارتیا" مشهور شدند (238 ق م - 224 م) (13).

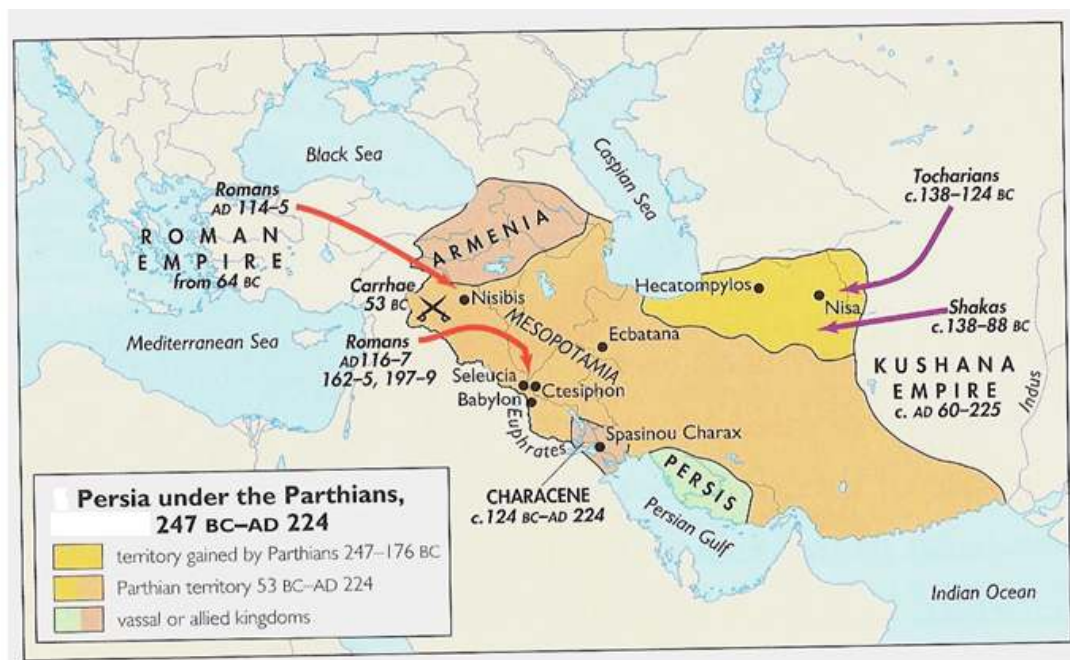
در اوایل هزاره اول مردمان ایران قدیم مانند میدها، پارسها، بکتریانها و پارتیانها در فلات ایران زندگی میکردند، در حالیکه سایرین مانند سکائیان، کایمیریان، سارماتیانها و الانها در جلگه های شمال بحیره سیاه بودند. قبایل ساکا، سکائیان و توخاریان در غرب تا به بالکانات و در شرق تا سنکیانگ منتشر میشوند. امپراطوری کوشان (1-300 م) با ریشه ها و ارتباطات بکتریانی زمانی قسمت اعظم پاکستان (تکسیلا-پشاور)، افغانستان (بگرام)، تاجکستان، ازبکستان و شمال هند (متوره) را در اختیار دارد (شکل 14) که بعداً ضم امپراطوری بزرگ ساسانی میشود. نخبگان کوشان (که چینائیها آنها را یوژی مینامند)، گوینده زبان توخاری یا یک زبان ایران شرقی (آریائی- به استناد کتیبه رباطک (30، 31، 55)) اند. **تاکنون** **طریقه وجود ندارد که بطور یقین بتوانیم مردمان قدیم چین غربی را از ایرانی ها یا هندو-ایرانی ها تشخیص کنیم.** آنها صرف نظر از پیشینه فرهنگی و زبانی، در جوار همدیگر میزیستند و نامزدان اسلاف یا عشایر هندو-ایرانیهای اند که در حوالی نیمه هزاره دوم ق م به فلات ایران هجوم آوردند (11) (شکلهای 12-14 دیده شود).

سپس اردشیر بابکان فرمانروای یکی از استان های جنوب غربی (فارس) که تابع شاهنشاهی اشکانی است قیام نموده و سلسله شاهنشاهی تازه را بنام ساسانیان بنیاد میگذارد. شاهنشاهی ساسانی بیش از 4 قرن دوام داشته و بر قسمت بزرگی از آسیای غربی و مرکزی فرمانروائی نموده و سرانجام با ظهور اسلام و استیلای تازیان پایان مییابد (شکل 15). ایندوره با تاجگذاری اردشیر اول ساسانی (224 م) آغاز و با کشته شدن یزدگرد سوم آخرین شاه این خاندان (651 م) انجام میپذیرد. ساسانیان آئین زردشت را دین رسمی خویش قرار میدهند ولی از همان آغاز آئین گذار تازه بنام مانی ظهور میکند (6). باینترتیب فلات ایران پس از مادها قلب سه امپراطوری بزرگی (هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان) میشود که از بین النهرین تا هند وسعت داشته و باعث چالش دوامدار به سرزمینهای مدیترانه بطرف غرب میشود (4).

طوریکه دیده میشود، تاریخ این سرزمین (دوره قبل از اسلام) در تعامل بامردمان مسکون پارسیگوی شهرها و دهکده ها که مورد هجوم یونانیان (241 - 188 ق م) و اعراب (651 - 854 م) از جانب غرب است، با تهاجمات مکرر توخاریان (138 - 124 ق م)، ساکا (138 - 88 ق م) و کوشانیان (60 - 225 م) از شرق همراه میباشد. پس از اسلام نیز سلجوقها در سده 11، مغولها در سده 13 و پیروان تیمور در سده 14 همه ایران را اشغال میکنند (35)، اما صرف نظر از منشای نژادی و قومی ایشان، در جهت غنا و گسترش زبان و فرهنگ این فلات کوشیده و (بقول بارتولد) نگارش زبان فارسی در خارج محدوده فلات از اسلامبول تا کلکته و بلاد ترکستان چین انتشار مییابد (3).



شکل 12 - جغرافیای نفوذ ایرانیان در قرن اول ق م. امپراطوری پارتیان در ایران غربی و سکائیان در ایران شرقی (34)



نقشه 13 - پرشیا در زمان پارتیان از 247 ق. م الی 224 م (4)

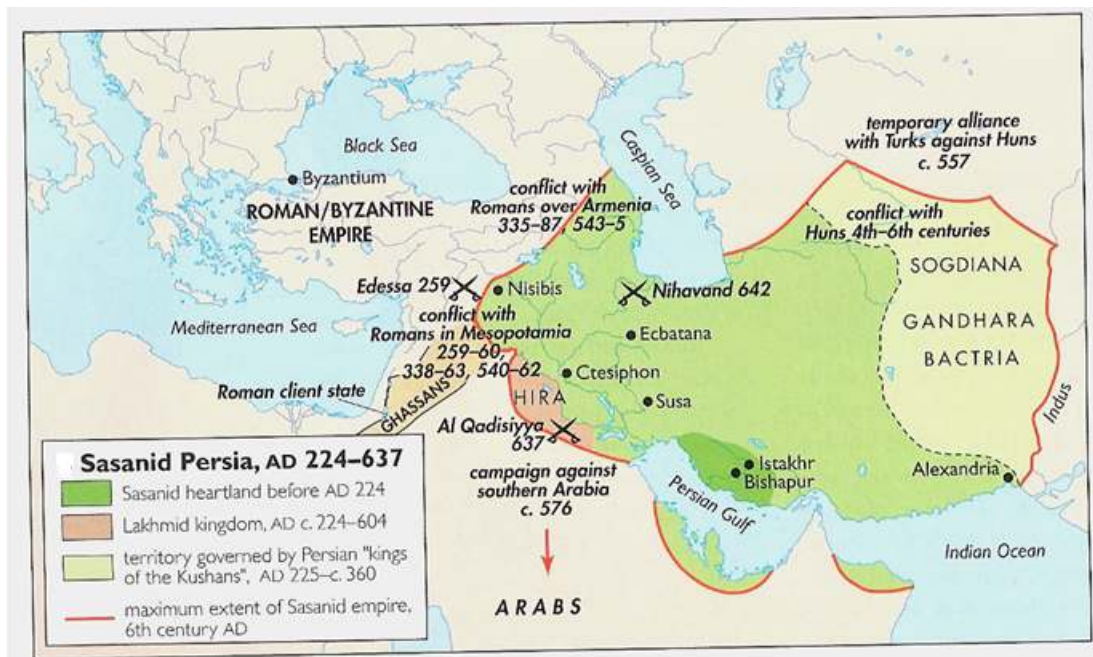


(ب)



(الف)

نقشه 14 - (الف): قلمروی امپراطوری کوشانی (خط کامل) و وسعت آن در زمان کنیشکا مطابق کتیبه رباطک (خط نقطوی) (54)، (ب): امپراطوری کوشانی در شرق امپراطوری پارتیان از 1 الی 300 م (4)



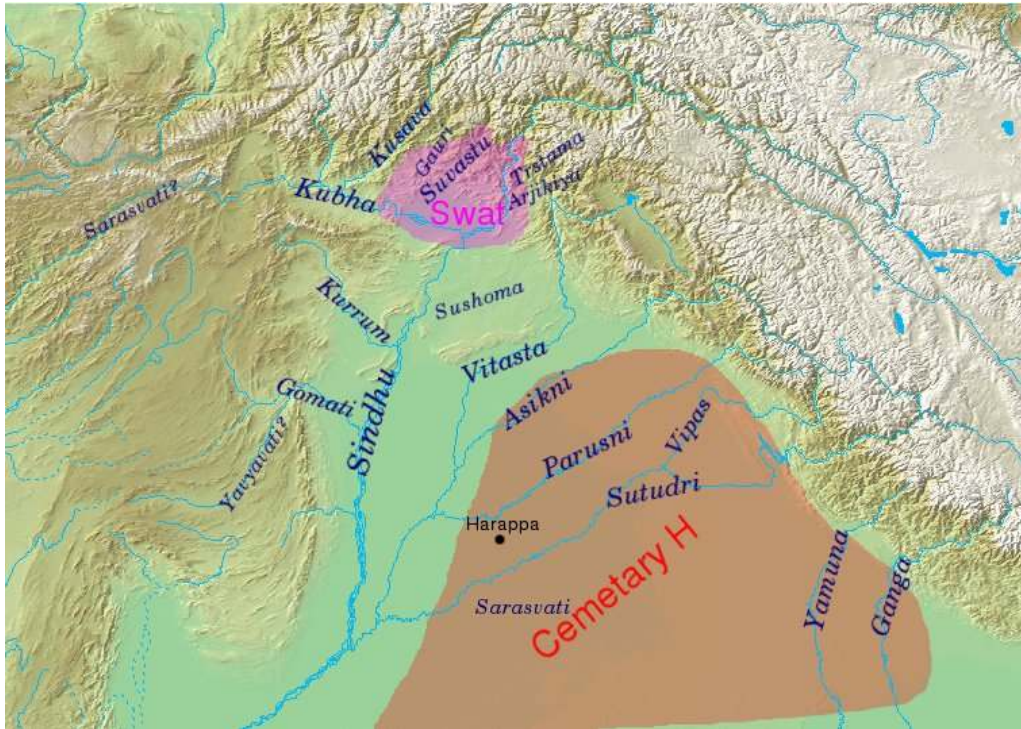
نقشه 15 - پرشیای ساسانی از 224 الی 637 م (4)

جغرافیای ریگودا

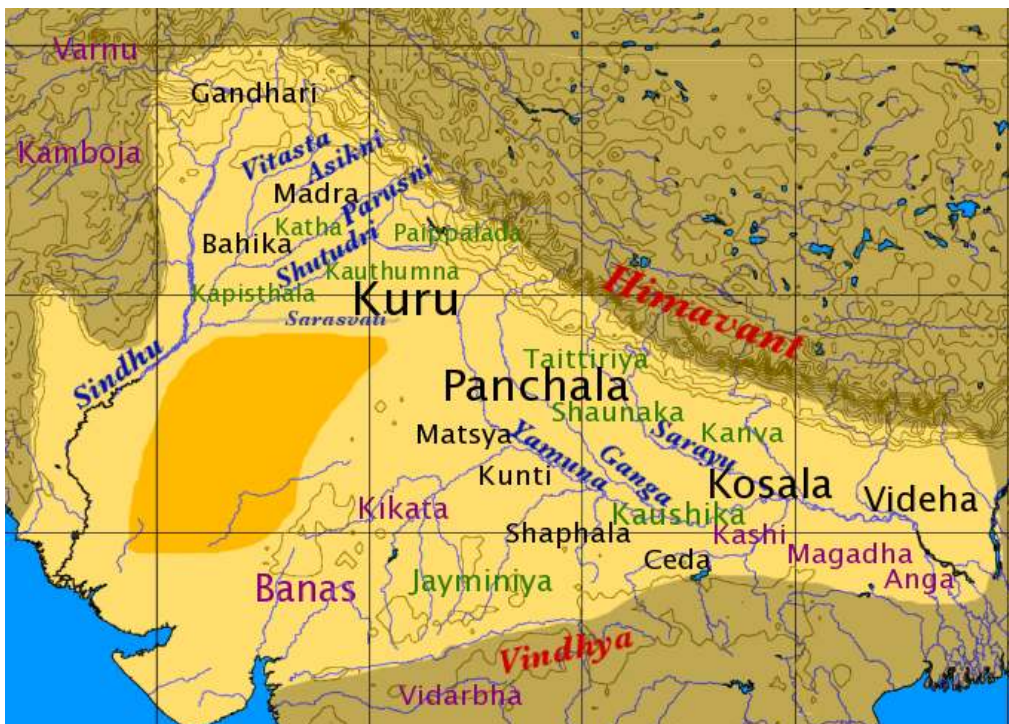
جغرفیه ریگودا در اطراف هفت دریا (گنگا، یامونا، سراسوتی، سوتودری سوتلیج) متمرکز است (شکل 16 دیده شود). ریگودا نام های یکتعداد دریا های را میگیرد که میتوان آنها را با نام ها و دریاهای موجود در مرز های افغانستان و پاکستان تشخیص داد. در اینجا اشاراتی به گوماتی (شاید دریای گومل)، کوبها (کابل)، سواستو (سوات) و سندهو (اندوس) داده میشود. نام دلچسب دیگر گندهاری است که بطور مستقیم میتواند به گندهارا ربط داده شود که از منابع بعدی هندی و متن های قدیمی دانسته میشود. این نامی است که برای نواحی اطراف پشاور امروزی و تکسیلای قدیمی در شمال پاکستان بکار میرفت. اما آریاهای هند که تمدن ریگودای را حدود یکنیم هزار سال قبل از میلاد بوجود آوردند، اشاره به سرزمین مشترک اجدادی خویش نکرده اند. اما متنها بطور واضح نشان میدهند، این مردمان بطور نسبی تازه واردان در نیم قاره هند اند. زیرا آنها درباره جنگهای ظاهرا با مردم بومی و ارا به های خویش صحبت میکنند که نقش مهمی در مراسم مذهبی آنها داشته اند. بر بنیاد ساحه جغرافیائی این متن ها و زبان آنها بطور مطمئن میتوان گفت که اجداد مصنفین این متن های قدیمی از خارج بخشهای شمالغربی نیم قاره و از جانب شمال کوه های ایران شرقی منشا گرفته اند (11).

طوری که گفته شد تشخیص دریاهای ریگودا مهمترین طریقه دریافت جغرافیای اولیه تمدن ویدی است. این دریاها از قسمتهای شرقی افغانستان تا جلگه غربی گنگا (درخوشه پنجاب) امتداد دارد. نام بعضی دریاها مربوط به دریاهای مشترک هندو-آریائی است که همیشه نام دریاهای اویستا مانند سراسوتی و سراپو است. همچنان دیده میشود که یکتعداد نامها با انتقال فرهنگ ویدی به دریاهای دیگر نیز اطلاق میشود. سراسوتی مهمترین دریای ریگودای اولیه است که اهمیت خود را به اندوس در ریگودای آخری میبازد. دلیل آن انتقال آریائیهای ویدی از مهد اولیه ایشان در گندهارا و ایران شرقی به وادی اندوس است (36).

سرزمین های ویدی (طور مثال آریاورته) در شمال هند یا در سراسوتی و دریای در سادواتی واقع است. آریاورته نام قدیمی شمال و مرکز هند است، جائیکه فرهنگ هندو-آریائی ها بنیاد نهاده شده است (شکل 17 دیده شود). مانو سمیرتی (قوانین مانو: قدیمی ترین متن هندوایزم) ساحه بین سلسله کوه های هیمالیا و ویندهیا، از بحیره شرقی تا بحیره غربی را ذکر میکند. واسیستا دهرما سوترا، آریاورته را در شرق ناپدید شدن سراسوتی در دشت تا غرب کالاکاوانه، تا شمال کوههای پریاترا و ویندهیا و تا جنوب هیمالیا تعیین میکند. باید هیانه نیز تعریف مشابهی از آریاورته میدهد: سرزمین غرب کالاکاوانه، شرق ادارسانه، جنوب هیمالیا و شمال ویندهیاس (22).



شکل 16 - جغرافیه ریگویدا با نام دریاها و فرهنگهای سوات و گورستان ایچ (تمدن اندوس) (36)



شکل 17 - ساحه تخمینی تمدن ویدی و آریاورته (نام کهن هند شمالی و مرکزی یا مرکز فرهنگ هندو- آریائیها) (22)

جغرافیای اویستا

جلیل دوستخواه در ترجمه اثر بزرگ اویستا از انگلیسی به فارسی، متن این اثر بی بها را به شش دفتر (گاهان، یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اویستا و ونیداد) تقسیم نموده است (15)، در حالیکه متن انگلیسی آن شامل چهار بخش یسنا (دربگیرنده گاتا)، خرده اویستا (دربگیرنده یشتها)، ویسپرد و ونیداد است (24، 25). فصل اول ونیداد دربرگیرنده لیست نام 16 سرزمینی است که مطابق متن، توسط خدای عمده زرتشت، اهورا مزدا آفریده شده است. در این لیست هیچ اشاره به مادها و پارسها نشده و این بدین معنی است که این لیست در دوره قبل از ظهور مادها (حدود 650 ق م) تصنیف شده است.

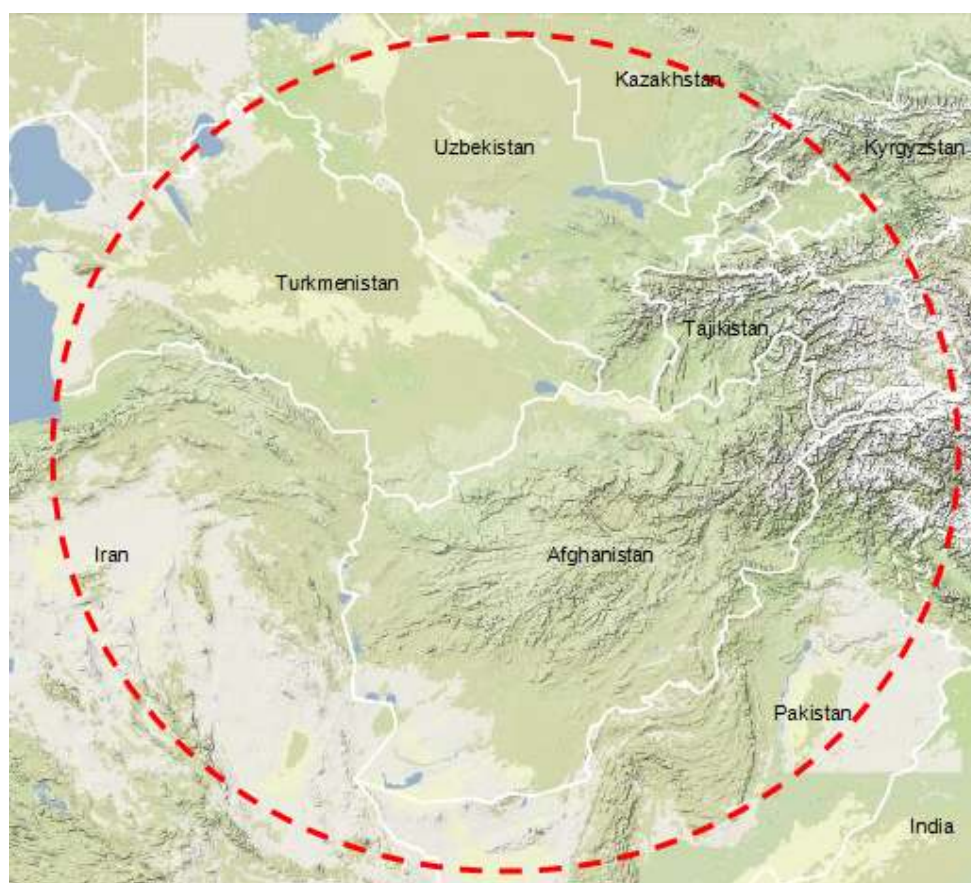
اگر فصل اول ونیداد را با فقرات دلچسب تاریخی (درمورد هفت کشور، هوشنگ پیشدادی، جمشید خوب رمه، طهمورث زیناوند، اژی دهاک سه پوزه، فریدون پسر آتین، گرشاسب نریمان، افراسیاب تورانی، کاووس، کیخسرو، کیقباد، گشتاسب، جاماسپ و...) و جغرافیائی (جریان رود های خروشان به سوی ایشکاتا، پوروتا، مرو، هرات، سغد و خوارزم) که عمدتاً در پشت آمده مقایسه کنیم (15)، باین نتیجه میرسیم که ساحه جغرافیائی اویستا (شانزده سرزمین) قلمروی است که سلسله کوه هندوکش در مرکز آن قرار داشته، سرحد غربی آن بواسطه نواحی مارگیانا، آریا و درنگیانا و مرزهای شرقی آن بواسطه مرزهای مناطق هندو- ایرانیان مانند گندهارا، بونیر و سرزمین های "هفت دریا" نشان داده میشود. سغدیانه (و احتمالاً خوارزم) مرز شمال، سیستان و بلوچستان مرز جنوبی آنرا میسازد (37) (شکل 18 دیده شود).

لیست با آفرینش نخستین سرزمین بنام ایبریانه و یجه (سرزمین آریائیها) آغاز شده (که موقعیت آن تا هنوز مبهم است) و با سرزمین سغدیای قدیم (اطراف بخارا و سمرقند) ادامه مییابد. بعداً از طریق بکتریا، مارگیانا و آریا بطرف سیستان در جنوب غرب ایران شرقی پائین میرود. پس از آن، یکتعداد سرزمینها در جنوب ایران شرقی (بشمول اراکوزیا در اطراف گندهارا) را نام برده و با یکتعداد سرزمینهای واقع در شرق کوهها تا وادی اندوس پایان میرسد (11، 15):

1. ایبریانه و یجه در کنار رود دایتا با ده ماه زمستان و دو ماه تابستان (؟)
2. سغدا (سغد)
3. مورو نیرومند و پاک (مارگیانا، مرو)
4. بخدی زیبا با درفش برافراشته (بکتریا، بلخ)
5. نیسیایا در بین مورو و بخدی (فاریاب، میمنه)
6. هریوا غنی از آب (ارییا، هرات)
7. وایکیرتا مسکن سایه های بد (گندهارا، وادی کابل- پشاور)
8. یورو با چراگاههای سرشار (غزنی؟)

9. خنینتا مسکن وپهرکانا (هیرکانیه یا گورگان؟، نواحی نزدیک اراکوزیا مانند پاریکاناس، باریکانا؟)
10. هراکسوییتی زیبا (اراکوزیا، ارغنداب)
11. هیتومانن درخشان و روشن (درنگیان، هیرمند)
12. راغا که متشکل از سه نژاد (قبیله) است (راغ در بدخشان یا ری تهران؟)
13. کخرا قوی و پاک (بین غزنی و کابل، لوگر؟)
14. وَرینا چهار گوشه زادگاه ترایتاونو (فریدون) کشنده اژی دهاک (بونیر؟)
15. هپتا هندو (پنجاب)
16. سرزمین سرچشمه رود "رنگا" با مردمان بدون روسا (؟)

بعلاوه، سرزمینها و کشورهای زیبا و رامش بخشی دیگری نیز وجود دارند که من آنها را آفریده ام.



شکل 18 - جغرافیای اویستا - دایره تخمینی دربرگیرنده شانزده سرزمین خلق شده بواسطه اهورا مزدا بدور کوههای مرکزی ایران شرقی

بعضی از نامهای این لیست تا هنوز تشخیص نشده اند، اما دیگران بکمک منابع بعدی هخامنشیان و یونانیان دانسته شده است. طور مثال **بخدی** میتواند با ناحیه

بکتریای قدیم در اطراف بلخ فعلی تشخیص شود. **هریوا** میتواند به آریای قدیم ربط داده شود که با هرات فعلی و هریرود (دریای این منطقه) تشخیص گردد.

بعین ترتیب در مهر یشت (بندهای 13 و 14) نیز به سرزمین های معلوم (مرو، هرات، سغد و خوارزم) و نا معلومی (کوه حارا، ایشکاتا و پوروتا) برمخوریم (15، 25):

Who first of the heavenly gods reaches over **Hara**, before the undying swift-horsed sun ... takes hold of the beautiful summits and from thence looks over the abode of **Aryans** ... where the high mountains, rich in pastures and waters..., where the deep lakes with salt waters stand; where wide-flowing **rivers** swell and hurry towards **Ishkata and Pouruta, Mouru and Haroyu, the Gava-Sughdha and Hvairizem.**

نخستین ایزد آسمانی قبل از دمیدن خورشید جاودانه ... بر فراز کوه حَرا میبرآید و از قلّه زیبای آن برسرزمین (مسکن) آریائی ها مینگرد ... جائیکه کوه های بلند با مراتع سرسبز و سیراب...، جائیکه جهیل های عمیق آب شور وجود دارد؛ جائیکه رود های خروشان و پهناور بسوی ایشکاتا و پوروتا، مرو و هرات، سغد و خوارزم می شتابد {دوستان ایرانی ما کوه حَرا را کوه "البرز" گفته اند، درحالیکه این سلسله "هندوکش" است که منشای رود های پهناور به مسکن آریائیا است}.

همچنان، عده از دانشمندان کشورهای مختلف کوشیده اند نام های سرزمین های متذکره در اویستا را بمناطق کشور خویش (ایران غربی، آذربایجان و...) تطبیق نمایند یا میراثهای مشترک تاریخی- فرهنگی را مال کشور خاصی قلمداد کنند (با وجودیکه دلایل ایشان قابل بحث است، ولی معلومات جالب و دلچسبی در سایت ایشان وجود دارد، شکل 19 دیده شود).



شکل 19 - ساحه ادعا شده سرزمین های متذکره در اویستا (38)

کتیبه ها

در اینجا صرفاً از کتیبه های نام گرفته میشود که مطالبی در مورد تبار و سرزمین داشته و ارزش تاریخی- جغرافیائی بارتباط موضوع مورد بحث ما دارند. این کتیبه ها عمدتاً هخامنشی و قسماً ساسانی اند.

1 - کتیبه های هخامنشی

این کتیبه ها بصورت عام به سه الفبای متفاوت و سه زبان عمدتاً فارسی باستان، عیلامی، بابلی و ندرتا آرامی در کنار هم قرار دارند. اهورا مزدا بعنوان خدای برتر در همه کتیبه ها ستایش شده و شاهان هخامنشی (559-331 ق م) مشروعیت حکومت خود را از اهورامزدا میگیرند. نوآوری مهم کتیبه های اردشیردوم ذکر میترا و اناهیتا است، زیرا تمام کتیبه های پیشین تنها یک خدا یعنی اهورامزدا را می شناختند (26).

کتیبه های داریوش اول:

سنگنوشته بیستون – من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه درپارس، ... اینها مردمانی هستند که پیروی من اند، بخواست اهورامزدا من شاه آنان شده ام: لیست اقوام در جدول 1 داده شده است.

دربند 70 موضوع جالبی وجود دارد: داریوش شاه میگوید، "این همان متنی است که من به آریائی برگرداندم؛ و روی لوح و روی چرم نیز برگردانده شده بود..."

کتیبه همدان – این شهریاری است که من دارم، ازسکاها که آنسوی سغدیانه هستند تا حبشه، از هند تا لیدیآ.

کتیبه های نقش رستم – من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان از تمام تبارها، شاه روی این زمین بزرگ تا دوردست، ... پارسی، پسر پارسی، آریائی، از تبار آریائی. بخواست اهورامزدا، اینها مردمانی هستند که من، در بیرون از پارس آنها را گرفتم، من بر آنها پادشاهی کردم، آنها بمن خراج دادند، آنچه به آنها از جانب من گفته شده بود، آنها آنرا کردند، قانون من آنها را نگاه داشت: جدول 1 دیده شود.

کتیبه های تخت جمشید – داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان، ... اینها مردمانی هستند که من با این سپاه پارس گرفتم، آنهائیکه از من میترسیدند، بمن خراج میدادند: جدول 1 دیده شود.

جدول 1- لیست اقوام متذکره در کتیبه های هخامنشیان (داریوش و خشایار شاه) (26)

ردیف	نقش رستم (داریوش)	تخت جمشید (داریوش)	بیستون (داریوش)	تخت جمشید (خشایار شاه)
1	{پارس}	{پارس}	پارس	{پارس}
2	ماد	عیلامی	عیلام	ماد
3	عیلامی	ماد	سرزمین ماد	عیلامی
4	پارت	بابلی	بابل	ارخوزی
5	آریانی (هروی)	عرب	آشور	ارمنی
6	باختری (بلخی)	آشور	عربستان	درنگی
7	سغدیانه	مصریان	مصر	پارت
8	خوارزمی	ارمنی	سرزمین کناردریا	هروی
9	درنگی (زرنگی)	کاپادوکی	لیدی	باختری
10	ارخوزی (رخجی)	لیدی	یونان	سغدی
11	ستگیدی	یونانیان خشکی	اورارتو (ارمین)	خوارزمی
12	گنداره	یونانیان بحری	کاپادوکیه	بابلی
13	هندی	مردمان آنسوی دریا	پارت	آشوری
14	سکائیان امیرگی	اسگرته	درنگی	ستگیدی
15	سکائیان تیگرخوده	پارت	هرات	لیدی
16	بابلی	درنگی	خوارزم	مصری
17	آشور	هروی	باختری (بلخ)	یونانیان خشکی
18	عرب	باختری	سغد	یونانیان آنسوی دریا
19	مصری	سغدی	گنداره	مکیان
20	ارمنی	خوارزمی	کیمر (سکائیان)	عرب
21	کاپادوکیائی	ستگیدی	ستگدیه	گنداره
22	لیدیائی	ارخوزی	ارخوزیا	هند
23	یونان	هندی	قادیه (مکه)	کاپادوکیائی
24	سکائیان ماورای بحر	گنداره		دهه
25	تراکیا (اسکودرا)	سکائیان		سکائیان (امیرگیان)
26	یونانیان (آسپیدفور)	مکه ها		تراکیان (تیگرخوده)
27	لیبیائیها			تراکیان
28	اتیوپیائی (حبشیان)			اکوفکیان
29	مکه ها			لیبیائیها
30	کاریها			کاریها
31				حبشیان

کتیبه های شوش - من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان از تمام تبارها، شاه روی این زمین بزرگ تا دوردست، پسر و پشتاسپه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریائی، از تبار آریائی. اینها مردمانی هستند که من بیرون از پارس گرفتم: مادی، عیلامی، پارتی، آریانی (هروی)، باختری (بلخی)، سغدی، خوارزمی، درنگی (زرنگی)، ارخوزی (رخجی)، ستگیدی، مکی، گنداره، هندی، سکائی امیرگی، سکائی تیگرخوده (تیزخود)، بابلی، آشوری، عرب، مصری، ارمنی، کاپادوکیائی، لیدیائی، یونانیانی که در دریا هستند، سکائیان آنسوی دریا، تراکیائی، یونانیان آنسوی دریا، کاریها.

دربندهای 7 الی 10 آن میخوانیم: این کاخ که من در شوش ساختم، موادش از خیلی دوردست آورده شد؛ ...چوب یکا از گنداره و کرمان آورده شد. طلای که در اینجا کار گذاشته شد از لیدی و از باختر (بلخ) آورده شد؛ لاجورد و عقیقی که در اینجا کار گذاشته شد از خوارزم آورده شد...

کتیبه های خشیارشاه:

کتیبه های تخت جمشید – من خشیارشاه هستم، ... من این "رواق تمام مردم" را ساختم، ... پسر داریوش شاه، هخامنشی، پارسی، پسرپارسی، آریائی، از تبار آریائی... بخواست اهورامزدا اینها مردمانی هستند که من شاهشان بودم، بیرون از پارس: جدول 1 دیده شود.

کتیبه های اردشیردوم:

کتیبه تخت جمشید – توضیحات سه زبانه در باره شخصیت‌های که آرامگاه شاه را مزین میکنند:

1. این یک پارسی است.
2. این یک مادی است.
3. این یک عیلامی است.
4. این یک پارتی است.
5. این یک آریائی (هروی) است.
6. این یک باختری (بلخی) است.
7. این یک سغدی است.
8. این یک خوارزمی است.
9. این یک درنگی (زرنگی) است.
10. این یک ارخوزی (رخجی) است.
11. این یک ستگیدی است.
12. این یک گنداره است.
13. این یک هندی است.
14. این یک امیرگیائی است.
15. این یک سکائی تیگرخوده (تیزخود) است.
16. این یک بابلی است.
17. این یک آشوری است.
18. این یک عرب است.
19. این یک مصری است.
20. این یک ارمنی است.
21. این یک کاپادوکیائی است.

22. این یک لیدیائی است.
23. این یک یونانی است.
24. این یک سکائی آنسوی دریا است.
25. این یک تراکیائی است.
26. این یک یونانی آسپیدوفوری است.
27. این یک لیبیائی است.
28. این یک اتیوپیائی (حبشی) است.
29. این یک مکی است.
30. این یک کاری است.

"پس از فتح اسکندرکبیر و مرگ زود هنگام او، ایران تحت تاثیر فرهنگ یونانی قرار گرفته و از هنر، اعتقادات، شیوه زندگی و احتمالا حتی زبان فاتحان یونانی (از ماد تا سرحدات ایران شرقی) تاثیر میپذیرد. دین التقاطی شکل جدیدی میگیرد، همانگونه که شاه انتیوخوس در کوماگنس در قرن اول پیش از میلاد دستور میدهد روی کوه نمرود داغ کتیبه حک کنند که نام ایزدان را همراه با نامهای ایرانی و برابرهای یونانیشان ذکر کنند.

پس تعجب آور نیست که سنگنوشته های پارسی کاملاً در ایران غیرقابل فهم میشود. هنگامیکه در آغاز عصر مسیحیت پارتیهای اشکانی در ایران غربی برای طرد آئین و رسوم یونانی عکس العمل "ایرانگرایانه" نشان میدهند، دیگر بسیار دیر شده است. دیگر هیچکس قادر نیست نشانه های خط میخی را بخواند و حتی گذشته پرافتخار پادشاهان هخامنشی از خاطره جمعی مردم پاک شده است. در متون تاریخی پهلوی متعلق به عصر ساسانیان (سده سوم تا هفتم) که فردوسی بعدها برای سرودن شاهنامه از آنها الهام میگیرد، خاطره مبهم از دارائی دارایان حفظ شده است. حتی نام کوروش دوم ملقب به کوروش کبیر به فراموشی سپرده شده و تنها در میان اقلیت های یهودی باقی مانده است که در نوشته های مقدسشان با "تدهین خداوند" او را بزرگ میدارند، چون به اسارتشان توسط بابلیان پایان میدهد.

خاطره پرافتخار ایرانیان به یمن وجود نویسندگان یونانی در غرب زنده مانده و هنگامیکه روابط تجاری گسترش بیشتری مییابد، مسافران اروپائی که آثار هرودوت، گزنفون و توسیدید را خوانده بودند با نوعی هیجان در جستجوی رد پای این شهنشای عظیم برمیآیند که زمانی دراز یونانیان را مورد تهدید قرار داده و سرانجام بدست آنان از میان برداشته میشود" (26).

2 - کتیبه های ساسانی

سنگنوشته های ساسانی (از اردشیر در 224 م تا یزدگرد سوم در 652 م) اکثراً به سه زبان (پارسیک، پهلوانیک و یونانی) است (6):

کتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم: این پیکر خدایگان مزدا پرست اردشیر، شاهنشاه ایران، کش نژاد از ایزدان، پسر خدایگان بابک شاه (است).

کتیبه شاپور اول در نقش رجب: این پیکر خدایگان مزدا پرست، شاپور، شاهنشاه ایران و انیران، کش نژاد از ایزدان، پسر خدایگان مزدا پرست، اردشیر شاهنشاه ایران، کش نژاد از ایزدان نواده خدایگان بابک شاه، (است).

در سنگ‌نوشته از کردیر در نقش رستم نام استان های متعدد شاهنشاهی ذکر شده است. سنگ‌نوشته از کردیر در سرمشهد نیز همین مطالب را دربردارد. سنگ‌نوشته از شاپور اول در کعبه زردشت (برابر آرامگاههای داریوش و جانشینان او در نقش رستم فارس) که بنای آن از دوره هخامنشی است و نوشته های ساسانی را در پائین دیوارهای خارجی آن کنده اند، متضمن فهرستی از استانهای شاهنشاهی بوده و نشان میدهد که این شاهنشاهی وسعت بسیار زیاد داشته است: در مغرب، ارمنستان و گرجستان و سراسر دره رود کرتا معبر الانان و دریال در قفقاز را شامل بوده و در مشرق و شمالشرقی به رود سند میرسیده و بلوچستان و کابل و قسمت اعظم کشور پیشین کوشان تا شهر پیشاور را فرا میگرفته و در شمالشرقی تا مرز کاش – یعنی کاشغر جدید – میرسیده است.

از کتاب وزین "کتیبه های فارسی میانه" (7) که بصورت عام کتیبه های اردشیر، شاپور، هرمز، نرسه، شاپوردوم، شاپورسکانشاه، شاپورسوم و غیره داده شده است (حدود 45 کتیبه باستثنای کتیبه های کرتیر)، دریافتهای ذیل بدست میآید:

درکتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم – شاهان شاه ایران آمده است.

درکتیبه شاپور اول در نقش رجب، حاجی آباد، بیشاپور و نقش رستم – شاه ایران و انیران آمده است.

درکتیبه هرمزد در نقش رستم – شاه ایران و انیران، ... ارمنستان، ... ایرانشهر، ... سکانشاه، ... کوشان شاه، مکران شاه، توران شاه، گرگان، گرجستان ذکر شده است.

درکتیبه نرسه در زیرنقش برجسته بهرام اول در بیشاپور و درکتیبه شاپور دوم در تاق بستان – شاه ایران و انیران آمده است.

درکتیبه شاپور سکانشاه – شاهان شاه ایران و انیران، ... شاپور سکانشاه (فرمان روای) هند، سکستان و توران تا کنار دریا، پسر مزدیسن بغ هرمزد... دیگر

آزادگان پارس و آزادگان سکستان و زرنگیان و فرستادگان کوست ها (ناحیه ها) و سرداران همراه بودند... آمده است.

درکتیبه شاپور سوم در تاق بستان نیز شاهان شاه ایران و انیران آمده است.

واژه ایران درکتیبه اردشیر اول (224-240 م) در نقش رستم به شکل *Ērān, 'yr'n* (درپهلوی و فارسی میانه) آمده (وهم درسکه هایش) و هم در کتیبه سه زبانه پسرش در کعبه زرتشت (مربوط شاپور اول 240-272 م)، واژه "ایران شهر" ذکر شده است. همچنان گفته میشود که هردو واژه "ایران" و "انیران" در متن تقویم نوشته شده توسط مانی (216-276 م) در سده سوم دیده شده است (32، 39).

کتیبه شاپور اول (240-270 م) مطابق تورج دریائی (40): من فرمانروای ایران شهر بوده و این شهرها را در اختیار دارم - پارس، پارتیا، خوزستان، میسان، آسیریا، ادیابینی، عربیا، آذربایجان، ارمینیا، جیورجیس، سیگان، البانیا، بالاسکان تا کوههای قفقاز و دروازه های البانیا، تمام سلسله کوههای پاریشوار، میدیا، گورگان، مرو، هرات و تمام ابرشهر، کرمان، سیستان، توران، مکران، پارادینی، هند، کوشانشهر تا پشاور و کاشغر، سغدیانه و کوههای تاشکنت، و عمان در جانب دیگر بحیره.

شهرستانهای ایران شهر

دکتر مریم احمدی در پیشگفتار اثر وزین "ایران شهر در جغرافیای بطلیموس" چنین مینویسد (41): "کتاب شهرستانهای ایران شهر که یکی از نادرترین منابع جغرافیای تاریخی ایران عصر ساسانی است، در اصل به زبان پهلوی است. مولف آن ایران را مطابق معمول آن دوران - در چهار جهت جغرافیائی - و یا به چهار ناحیه شرق و غرب و شمال و جنوب تقسیم کرده است و هر ناحیه را "کوست" مینامد. تقسیمات مولف بدین شرح است:

1. کوست خوربران، یعنی ناحیه غرب شامل 9 استان،
2. کوست نیمروز (نیمروز)، یعنی ناحیه جنوب شامل 19 استان،
3. کوست خراسان، یعنی ناحیه شرق شامل 26 استان،
4. کوست کپکوه، یعنی ناحیه شمال و کوه قفقاز شامل 13 استان.

این کتاب ارزشمند که در زمان ساسانیان در 3 برگ تالیف شده، اصل پهلوی آن از بین رفته است. تنها ترجمه از آن بوسیله دانشمند ارمنی عصر ساسانی یعنی موسی خورنی (متولد سالهای 410 م) بدست آمده که مبنای تحقیقات بعدی دیگر محققان در قرون متاخر را تشکیل میدهد.

تورج دریائی این اثر را در مقاله دلچسبی ارزیابی نموده و متن آنرا به انگلیسی داده است (40). او میگوید، باوجودیکه آخرین ویرایش متن در دوره عباسیان (اواخر سده هشتم) بوجود میآید، شواهد دیگر نشان میدهند که این متن در زمان کواد (قباد) اول (488 - 531)/خسرو اول (531 - 579 م) وجود داشته است (نقشه 20 دیده شود).

متن کامل این اثر در سایت آریابوم داده شده و چون دربرگیرنده معلومات جامع بارتباط جغرافیای کامل "ایران" و "خراسان" در آن عصر است، خدمت دوستان تقدیم میگردد (42):



شکل 20 - قلمروی ایران شهر و شهرستانهای آن (40)

"شهرستان های ایران شهر" نام کتابی است به خط و زبان پهلوی (پارسی میانه) که در سده های دوم و سوم خورشیدی نوشته شده است و به بیان تاریخ، نام و ساختار سیاسی شهرهای "ایران شهر" و بیان ویژگی این شهرها در تاریخ نگاری ایرانیان می پردازد.

این کتاب به گمان پژوهشگران میتواند همان کتاب "یادگار شهرها" باشد که در "بندهش" (بندهشن) از آن یاد شده است و نگارش آن را به فرمان "قباد یکم" (کباد) نسبت داده اند.

به نام دادار نیک افزونی بخش
[شهرستان های ایرانشهر]

به نام و نیرو و یاری دادار اورمزد و بخت نیک

1. شهرستانهایی که در زمین ایرانشهر ساخته شده اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و بدست کدام سرخدایی ساخته شده است، به تفصیل در این یادگار نوشته شده است.

2. در **کوست خراسان** شهرستان سمرقند را کاووس پسر قباد بنیان گذاشت. سیاوش پسر کاووس آن را به فرجام رسانید.

3. کیخسرو پسر سیاوش آنجا زاده شد و او آتش بهرام ورجاوند را آنجا نشانید.

4. سپس زرتشت دین آورد. به فرمان شاه گشتاسپ 1200 فرگرد (اوستا) به (خط) دین دبیره بر روی لوحه های زرین کند و نوشت و در خزانه آن آتشکده نهاد.

5. سپس اسکندر ملعون آنرا سوخت و در دریا افکند.

6. سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود. یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن لهراسب، یکی از آن شاه گشتاسپ.

7. سپس افراسیاب تورانی ملعون در هر یک از آنها نشستگاهی برای دیوان (و) بتکده و بتخانه ساخت.

8. در بلخ بامی شهرستان نوازه را اسفندیار پسر گشتاسپ ساخت.

9. و آتش بهرام ورجاوند را آنجا نشانید، و نیزه خویش را آنجا زد و به بیغو خاقان و سنجبو خاقان و چول خاقان و خاقان بزرگ و گهرم و تژاو و ارجاسب شاه خیونان پیام فرستاد که : "به نیزه من بنگرید، هر که به وزش این نیزه بنگرد، همانند این است که به ایرانشهر تازیده".

10. شهرستان خوارزم را نرسه پسر جهود ساخت.

11. شهرستان مرو رود را بهرام پسر یزدگرد ساخت.

12. شهرستان مرو و شهرستان هرات را اسکندر رومی ملعون ساخت.

13. شهرستان پوشنگ را شاپور پسر اردشیر ساخت، و او در پوشنگ پل بزرگی ساخت.

14. شهرستان توس را توس پسر نوذر ساخت و نهصد سال سپاهبد بود. پس از توس سپاهبدی به زیر و از زیر به بستور و از بستور به کرزم رسید.
15. شهرستان نیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت. در آن زمان که پهلایک تورانی را کشت، در همان جا فرمود شهرستانی بسازند.
16. شهرستان قاین را کی لهراسب پدر گشتاسب ساخت.
17. در گرگان شهرستانی که آن را دهستان خوانند نرسه اشکانی ساخت.
18. شهرستان قومس پنج برج را ضحاک آن را شبستان خود کرد. اقامتگاه "اشکانیان" آنجا بود. در زمان فرمانروایی یزدگرد پسر شاپور آن را ساخت، در زمان هجوم چول در جهت ویروی پهر بود.
19. پنج شهرستان را خسرو پسر قباد ساخت و آنها را خسرو-شاد، و خسرو-مُست آباد، و ویسپ-شاد - خسرو، و هوبوی-خسرو و شاد-فرخ-خسرو نام نهاد.
20. (او) فرمود که دیواری که 180 فرسنگ دراز و 25 ارش شاه بلند، 180 دروازه کاخ و در داخل آن دستگرد بسازند.
21. در **کوست خوروران**، شهرستان تیسفون را ورازه گیوگان به فرمان توس ساخت.
22. شهرستان نصیین را ورازه گیوگان ساخت.
23. شهرستان اورها را نرسه اشکانی ساخت.
24. شهرستان بابل را بابل در فرمانروایی جم ساخته. و او سیاره تیر را در آنجا بست، و طلسم مربوط به هفت سیاره و دوازده برج و قسمت هشتم (آسمان) را با جادوگری زیر مهر (آفتاب) و به مردم بنمود.
25. شهرستان حیره را شاپور پسر اردشیر ساخت و او مهرزاد مرزبان حیره را بر حصار تازیان گماشت.
26. شهرستان همدان را یزدگرد پسر شاپور ساخت که او را یزدگرد خشن می خوانند.
27. در ماد و ناحیه نهاوند و حصار بهرام آوند، بهرام پسر یزدگرد که او را بهرام گور می خوانند شهرستانی ساخت.

28. بیست و یک شهرستان که در پدشخوارگر ساخته شده است، یا ارمایل یا به فرمان ارمایل آن کوهیاران ساخته اند که از (دست) ضحاک کوه را برای فرمانروایی در اختیار گرفتند.
29. کوهیاران هفت هستند : وسیمگان دماوند و آهگان و وسپور و سوباران و مسرگان و برونزان و مرنزان.
30. اینان بودند که از (دست) ضحاک کوه را برای فرمانروایی در اختیار گرفتند.
31. شهرستان موصول را پیروز پسر شاپور ساخت.
32. نه شهرستان که در جزیره ساخته شده است، (آنها را) امیتوس برادرزاده ی قیصر ساخت.
33. بیست و چهار شهرستانی که در زمین شام و یمن و آفریقا و کوفه و مکه و مدینه ساخته شده است، بعضی را شاهنشاه و بعضی را قیصر ساخته است.
34. در **کوست نیمروز**، شهرستان کابل را اردشیر پسر اسفندیار ساخت.
35. شهرستان رخود را رهام پسر گودرز ساخت، در آن زمان که اسب-ورز نر تورانی را کشت و یبغو را از آن جا گریزان کرد.
36. شهرستان بست را بستور پسر زریر ساخت، و در آن زمان که شاه گشتاسب برای نیایش دین در کنار (دریاچه) فرزندان بود و بنه گشتاسب و دیگر شاهزادگان را در آن جا مستقر کرد.
37. شهرستان فره و شهرستان زابلستان را رستم، شاه سیستان ساخت.
38. شهرستان زرننگ را نخست افراسیاب تورانی ملعون ساخت و آتش ورجاوند کرکوی را در آنجا نشانید و منوچهر را به پدشخوارگر (محاصره) کرد و (افراسیاب) اسپندرم را به زنی خواست و اسپندرم در زمین آمیخت. او (افراسیاب) آن شهرستان را ویران و آن آتش را خاموش کرد و سپس کیخسرو پسر سیاوش آن شهرستان را بازساخت و آتش کرکوی را باز نشانید، و اردشیر بابکان آن شهرستان را به فرجام رسانید.
39. شهرستان کرمان را "قباد" پیروزان شاه کرمان ساخت.
40. شهرستان به-اردشیر را سه فرمانروا ساختند، و اردشیر بابکان آنرا به فرجام رسانید.
41. شهرستان استخر را اردوان شاه "پارتیان" ساخت.

42. شهرستان دارابگرد را دارا پسر دارا ساخت.
43. شهرستان بیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت.
44. شهرستان گور-اردشیرخوره را اردشیر بابکان ساخت.
45. شهرستان توج را هما چهارآزاد ساخت.
46. شهرستان هرمزد-اردشیر و شهرستان رام-هرمز را هرمز دلیر پسر شاپور ساخت.
47. شهرستان شوش و شوشتر را شیشین دخت زن یزدگرد پسر شاپور ساخت که دختر راس الجالوت شاه جهودان و مادر بهرام گور بود.
48. شهرستان جندیشاپور و شهرستان ایران-کرد-شاپور را شاپور پسر اردشیر ساخت و آنرا بیل آباد نام نهاد.
49. شهرستان نهره تیر را ضحاک در دوران فرمانروایی (خویش) آنجا را شبستان خود کرد، و زندان ایرانشهر بود و زندان اشکان نام نهاد.
50. شهرستان هماوران را فریدون پسر آبتین ساخت، و مسروق شاه هماوران را کشت، و زمین هماوران را باز به تصرف ایرانشهر در آورد، و او دشت تازیان را به ملکیت به بخت-خسرو شاه تازی داد به خاطر پیوندی که با او داشت.
51. شهرستان آرسن را شاپور پسر اردشیر ساخت.
52. شهرستان آسور و شهرستان به-اردشیر را اردشیر پسر اسفندیار ساخت و آشک هگر را به عنوان مرزبان (بر سپاه) دوسر و بورگل بر حصار تازیان بگمارد.
53. شهرستان جی را اسکندر ملعون پسر فلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آنجا بود. در دوران فرمانروایی یزدگرد پسر شاپور به خواهش زن خویش شیشین دخت (جهودان را) به آنجا آورد.
54. شهرستان ایران-اسان-کرد-قباد را "قباد" پسر پیروز ساخت.
55. شهرستان اشگر را بهرام پسر یزدگرد ساخت.
56. شهرستان آذربایجان را ایران-گشسب که سپاهبد آذربایجان بود (ساخت).

57. شهرستان ون را ون دختر گلخشان ساخت که به زنی کیقباد درآمد، و تور برادریش کرب با جادوگری آنجا را بصورت دژ ارونسب در آورد، برای حفظ جان خویش.

58. در کوست آذربایجان شهرستان گنزک را افراسیاب تورانی ساخت.

59. شهرستان آمل را زندیق پر مرگ ساخت. زرتشت پسر اسپیتمان از آن شهر بود.

60. شهرستان بغداد را ابوجعفر که او را دوانیقی خوانند ساخت.

منابع یونانی

1. تاریخ هرودوتس (484 – 425 ق م)

هرودوت در جلد سوم تاریخ خویش (تالی) در فصل آغاز سلطنت داریوش میگوید که داریوش 20 حاکم نشین در پارس برقرار کرد که پارس ها آنها ساتراپ نشین مینامند (43):

1. اهالی یونی، منیزی آسیا، ائولی، کاری، لیزی، میلی و پامفیلی که 400 تالان نقره بخزانة میپرداختند، قسمت حاکم نشین اول بود.

2. اهالی میزی، لیدی، لازونی، کابالی و هیژن 500 تالان میپرداختند قسمت حاکم نشین دوم بودند.

3. مردم هلسپون در ساحل راست از جانب یونان و مردم فریژیة، تراکیه آسیا، پافلاگونی، ماریاندینی و سوریه 360 تالان میپرداختند قسمت حاکم نشین سوم بود.

4. مردم کیلیکی 500 تالان، قسمت حاکم نشین چهارم بود.

5. شهر پوزیدیون و تمام ناحیه ای که از این شهر تا مصر ادامه دارد 350 تالان میپردازند. این حاکم نشین که سراسر فینیقیة و قسمتی از سوریه که به سوریه فلسطین معروف است و جزیره قبرس را شامل میباشد حاکم نشین پنجم است.

6. مصر، قسمتهای از افریقا که با مصر همسایه است، سیرن و بارکه که هر دو جزئی مصر میباشد 700 تالان، حاکم نشین ششم بود.

7. ساتاژیه‌ها، گانداریه‌ها، دادیکه‌ها و آپاریه‌ها که تشکیل یک قسمت را میدادند و حاکم نشین هفتم بودند 170 تالان میپرداختند.
8. مردم شوش و بقیه کیسی 300 تالان، حاکم نشین هشتم بود.
9. از بابل و بقیه آشور 1000 تالان، حاکم نشین نهم بود.
10. از اکباتان و بقیه ماد و سرزمین پاریکانیها و اورتو کوریبانتها 400 تالان، حاکم نشین دهم بود.
11. کاسپیها، پوسیکه‌ها و پانتی ماتها و داریه‌ها 200 تالان، یازدهم بود.
12. از باختریان تا سرزمین اگل‌ها 300 تالان، دوازدهم بود.
13. از سرزمین پاکتیها و ارمنستان و نواحی مجاور تا دریای سیاه 400 تالان، سیزدهم بود.
14. ساگارتها، سارانژها، تامانیها، اوتیه‌ها، میک‌ها و ساکنان جزایریکه در دریای اریتره قرار دارند و شاهنشاه بزرگ کسانیراکه مهاجرین مینامند و در حقیقت تبعیدی‌ها بودند در آنجا مستقر میکرد 600 تالان، چهاردهم بود.
15. ساسها و کاسپیها 200 تالان، 15 بود.
16. پارتها، خوزاسمیها، سغدیها و آریاها 300 تالان، 16 بود.
17. اهالی پاریکانی و حبشیان آسیا 400 تالان، 17 بود.
18. ماتینها، ساسپیرها، آلاودیها 200 تالان، 18 بود.
19. موشیها، تی باره نی‌ها، ماکرون‌ها، موسی نوکی‌ها و مارها 300 تالان، 19 بود.
20. اما هندیها که تعداد آنها از اقوام دیگر بر مراتب بیشتر بود 360 تالان براده طلا بود، 20 بود.
- من فقط نام پارس را در میان سرزمینهای باج دهنده ذکر نکردم و علت آنستکه خود پارس از پرداخت مالیات معاف است.

در هند نژادهای متعددی وجود دارد که همه آنها بیک زبان تکلم نمی کنند... هندی های دیگری هستند که در نزدیکی **شهر کاسپاتیروس و پاکتیکه** سکونت دارند و در جانب ستاره قطب قرار دارند و نسبت بدیگر هندی ها شمالی تر اند. طرز زندگی آنها با طرز زندگی باختریان شباهت دارد. اینها جنگاورترین مردمان هند اند و همین ها هستند که بجستجوی طلا بنقاط دور میروند.

هرودوت همچنان در جلد چهارم تاریخ خویش (44) میگوید: داریوش مایل بود بداند رود سند و... تنها رودهای هستند که تمساح در آن زیست میکند در کجا به دریا میریزد. پس تعدادی را که تصور میکرد در بیان حقایق مورد اعتماد او می باشند... در کشتی نشانده و باین ماموریت فرستاد. این اشخاص از **شهر کاسپاتیروس و از سرزمین پاکتیکه** حرکت کردند. آنان از طریق رودخانه ها در جهت طلوع فجر و مشرق حرکت کردند تا بدریا رسیدند... پس از این گردش دریائی، داریوش هندی ها را باطاعت خود در آورد و از این دریا استفاده کرد.

+++

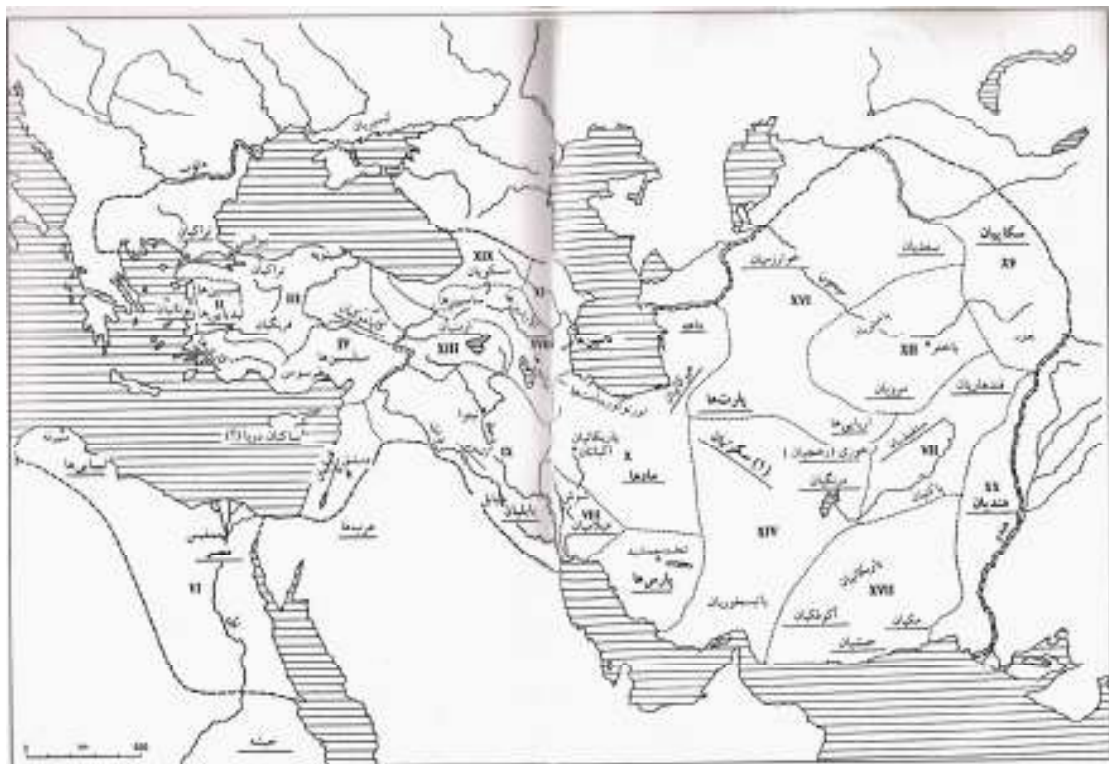
پی یرلوکوک در اثر وزین کتبیبه های هخامنشی میگوید (26): "هرودوت در هر ساتراپ تعدادی از ملل و اقوام نزدیک، ولی گاه بسیار دور و ناهمگون را گروه بندی میکند. در هر ساتراپی یک قوم جایگاه حکم فرما را دارد، چون یک شهر اصلی مقر شان است (شکل 21 دیده شود):

1. ساتراپی **یونها**، مگنتهای آسیا، ایولیه، کاریها، لیکیه، میلیها، پامفیلیها.
2. ساتراپی **مسیسها**، لیدیها، لاسونیها، قبالیه، هیتیها.
3. ساتراپی **فریجیان**، تراکیائیهای آسیا، پافلاگونیها، ماریاندینیها، سریانیها.
4. ساتراپی **کیلکیها**.
5. ساتراپی **فنیقیان**، سریانیهای فلسطینی، قبرس.
6. ساتراپی **مصر**، لیبیائیها.
7. ساتراپی **ستگیدیان**، گنداره ایها، دادیس ها، آپاریتها.
8. ساتراپی **شوش** {عیلامیان}، کیسیها.
9. ساتراپی **بابلی**، آشور، آشوریان.
10. ساتراپی **مادها**، پاریکانها، اورتوکوریبانتها.
11. ساتراپی **کاسپیها**، پوزها، پانیماها، داریتها.
12. ساتراپی **باختریان**، تا ایگلها.
13. ساتراپی **پاکتیکه**، ارمنیان.
14. ساتراپی **سگرتیهها**، سرنگیهها، تمنیهها، اوتیهها، میسیها، جزایر دریای اریتره.
15. ساتراپی **سکائیان**، کاسپیها.
16. ساتراپی **پارتهها**، خوارزمیهها، سغدیان، هراتیهها.
17. ساتراپی **پاریکانیهها**، حبشیان آسیا.

- ساتراپی 18. **ماتینها**، ساسپیریها، الارودیها.
 ساتراپی 19. **موسخیها**، تیبارنیها، ماکرونها، موسینکها، مارها.
 ساتراپی 20. **هندیان**.

باین فهرست باید نام اقوامی که به شهریار هدایائی تقدیم میکردند اضافه کنیم، از آنجمله: حبشیان افریقا، کولیخیدهای قفقاز و عربها.

هرودوت با شگفتی ابراز میکند که برخی از این "گروهها" شامل اقوامی میشوند که گاه از یکدیگر فاصله بسیار دور دارند، ولی این موضوع با کوچ نشینی برخی قبایل که در نقاط مختلف قلمروی هخامنشیان پراکنده بودند توجیه میشوند. مانند سکائیان که در غرب و شرق سرزمین هخامنشی حضور دارند. از طرف دیگر برخی قبایل دوبار در نواحی مختلف نام برده میشوند، مانند کاسپی ها در ساتراپیهای 11 و 15 و پاریکانها در ساتراپیهای 10 و 17 یا گاهی در نقاط مختلف شاهنشاهی مشاهده می شوند، مانند **پاگتیها** که در ساتراپی 13 یکجا با ارمنیان ذکر شده اند، حال آنکه بعدا محل سکونت آنها را بطرف شرق ذکر میکند که باید در جوار رود سند و نزدیک به ساتراپی 7 باشد. این پراکندگی امکان میدهد تا تعلق قومی برخی از این ملل را مشخص کنیم.



شکل 21 - امپراطوری هخامنشی نشاندهنده 20 ساتراپ (ایالت) متذکره توسط هرودوت (26)

همچنان بعضی اقوامی که نام شان در فهرست هخامنشیان آمده در ساتراپی های هرودوت یافت نمیشوند: اکوفکی ها، ارخوزی ها، دهه، مکپها. برخی دیگر بشکل دیگری نام برده میشوند، مثل کاپادوکیانیها که در واقع سریانیهای ساتراپی 3 هستند.

ترتیب ساتراپیها نیز بسیار شگفت آور است:

ساتراپی 1 تا 6: بخشهای غربی شاهنشاهی، از یونان تا مصر.
ساتراپی 7: ستگیدیان، در منتهی الیه شرق.
ساتراپی 8 تا 11: بخشهای مرکزی شاهنشاهی.
ساتراپی 12: باختر، مجددا در منتهی الیه شرق.
ساتراپی 13: پاکتی، ارمنیان، در مرکز.
ساتراپی 14 تا 17: بخش شرقی شاهنشاهی.
ساتراپی 18 و 19: منطقه قفقاز.
ساتراپی 20: هند.

ساتراپی 7 و 12 ترتیب منطقی جغرافیائی را از غرب تا شرق در هم می ریزد. هرودوت در شرح ایالات امپراطوری ابتدا از ایالات یونانی نژاد و قسمت های مجاور یونان شروع کرده، در حالیکه در کتیبه های بیستون و الواح تخت جمشید و کتیبه نقش رستم ابتدا از پارس و ایالات اطراف آن سخن گفته شده و تدریجا دامنه شرح ایالات به نواحی اطراف و اکناف رسیده و با حدود و ثغور امپراطوری ختم گردیده است.

اصولا آنچه هرودوت در این باره نقل کرده با حقیقت یا لاقلا با حقیقت زمان او تطبیق نمیکند، زیرا او تشکیلات امپراطوری پارس را که پیوسته متغیر بوده، به صورت سازمانی ثابت و لایتغیر مجسم کرده و شاید هم تشکیلات اولیه آنرا بجای تشکیلات زمان خود معرفی کرده باشد. در اینصورت میتوان حدس زد که تشکیلات اولیه را از هکاته نقل کرده و این همان سازمانی است که در زمان هکاته واقعا وجود داشته است.

این فرض وقتی قوت میگیرد که ملاحظه میکنیم صورتی که هرودوت از ایالات پارسیان در زمان داریوش نقل کرده با هیچیک از اسناد و مدارک تاریخی دیگر و بخصوص با اسناد و مدارک مهمی مانند کتیبه های بیستون، الواح تخت جمشید و کتیبه های نقش رستم که مورد قبول و اعتماد کامل جهانیان است، تطبیق نمی کند."

2. جغرافیای سترابو (63 ق م - 24 م)

همانطور که در مقاله "آریانای جعلی و افغانستان خیالی" معلومات مفصلی راجع به آریاناسازی افغانستان داده شد، باز هم تکرار میشود: تا جائیکه من بآثار هرودوتس،

آرین، پتولیمی و بیزنطوس دسترسی دارم، حتی واژه آریانا در آثار ایشان ذکر نشده؛ جغرافیای آریانا فقط توسط سترابو (و از قول ایراتوس تینز) تشریح شده و پلینی هم فقط نام آریانا را بدون محدوده آن ذکر کرده است. این مطلب را ویلسن در اثر مشهور خود بنام "آریانای باستان" (45) و همچنان "فرهنگ جغرافیای یونانی ها و رومیها" (46) تأیید کرده است. آنچه دانشمندان اروپائی در قرن 19 در مورد آریانا نوشته اند، تکرار توضیحات سترابو است. باستانای بیلوی که از قول پتولیمی و تقسیم آریانا به هفت ولایت سخن گفته و واقعیت ندارد (1).

آنچه سترابو درباره آریانا گفته است (29): "سترابو از قول اراتوستینز {195 ق م} میگوید...زمانیکه اسکندر به هند حمله کرد... رود سند مرز میان هند و آریانا واقع در غرب هند، زیر فرمان پارسیان بوده است. بعدها بخش عمده آریانا به تصرف هندیها درآمد که آنرا از تصرف مقدونیان در آورده بودند... هند در شمال محدود میشود به آریانا تا دریای شرقی و پایانه های کوهستان تاروس که بومیهای محل آنها را با اسمهای پاروپامیسوس، امودوس، ایمائوس و دیگر نامها میشناسند. اما مقدونیان آنها را قفقازیه {هندوکش} مینامند. در مغرب با رود سند...

بعد از هندوستان آریانا قرار دارد. نخستین بخش از سرزمین های تحت تصرف پارسیان بعد از رود سند و ساتراپی های علیا که در آنسوی کوههای تاروس واقع اند. آریانا از جنوب و شمال با همان دریا و کوههای که هندوستان را فرا گرفته محدود میشود و با همان رودخانه سند که در میان آریانا و هندوستان جریان دارد. مرز آریانا از این رود، در سمت مغرب، تا خط فرضی که از دروازه های کاسپین تا کرمانیا کشیده شود، ادامه دارد. بنابراین بشکل چهار ضلعی است ضلع جنوبی آن از مصب سند و پاتالنه آغاز شده و در کرمانیا و خلیج فارس پایان مییابد... آریانا نخست زیستگاه اربها است. اسم آنان همانند اسم رودخانه اربیس است. رودی که حد فاصل میان آنان و قوم بعدی، یعنی اوریتیه ها، است... اما این ناحیه را هنوز باید جزو هندوستان حساب کرد. آنکه به طایفه خود مختار اوریتیه میرسیم... سپس ایختوفاکیه است...

سرزمین ایختوفاکیه هم سطح دریاست... گدروزیه بالای سرزمین ایختوفاکیه قرار دارد... کراتروس از هیداسپ براه افتاد و از سرزمین ارختی و درنگه گذر کرد و به کرمانیا رسید... شش روز پس از ترک سرزمین اوریتی ها، سپاه به مقرنایب السلطنه نشین گدروزیه رسید. سپاه پس از استراحت کوتاهی در آنجا راهی کرمانیا شد.

درباره آریانا اراتوس تینس چنین میگوید (بهتر از اونمیتوانم آن سرزمین را وصف کنم): آریانا در مشرق محدود است به رود سند. در جنوب به دریای بزرگ. در شمال با کوهستان پاروپامیزادی {هندوکش} و دنباله های آن تا حوالی دروازه های دریای کاسپین. نواحی غربی آن مطابق است با همان مرزهای که پارتیا را از ماد جدا میسازد و کرمانیا را از پارس و پریتیکانی ها {اصفهان}. میگوید پهنای آن سرزمین

به درازای رودخانه سند است از کوهستان پاراپامیزادی تا دهانه های آن رود... مولفینی هستند که... اسم آریانا را نیز بر بخشی از پارس و ماد و همچنین قسمتهای از باکتریا و سغدیانا در شمال اطلاق مینمایند. زیرا مردم این نواحی با زبان واحد، که لهجه های آن تفاوتهای اندکی با یکدیگر دارند، سخن میگویند.

برای آشنائی نزدیکتر با این سرزمین های کوهستانی بهترین راه، جستجوی بیشتر درباره راهی است که اسکندر هنگام تعقیب بیزوس از سرزمین پارتها بسوی باکتریا طی کرد. اسکندر نخست به آریانا آمد. آنگاه به میان مردم درنگیانا رفت... اسکندر از سرزمین درنگیانا به میان قبیله اورگتیها که کوروش آنرا چنین نامیده بود رفت و سپس به سراغ اراخوتیها رفت. بهنگام غروب... از سرزمین کوهستانی پاروپامیزادی که در آن فصل از برف پوشیده بود... گذر کرد... نواحی جنوبی کوهستان پاروپامیزادی به هندوستان و آریانا تعلق دارد. اما سرزمین های واقع در شمال این کوهستان: آنچه در مغرب است از آن باکتریانا و آنچه در مشرق است به بربرهای هم مرز با باکتریانا تعلق دارد. اسکندر زمستان را در اینجا گذراند... شهری را بنیاد گذاشت، آنگاه از کوهها گذر کرد و وارد باکتریا شد... پانزده روز پس از بنیاد گذاشتن شهر و ترک قرارگاه زمستانی به شهر ادراپسا { اندراب } در باکتریانا رسید."



شکل 22 - نقشه بسیار دلچسپ ایالات فلات ایران در سال 1595 م (47)



شکل 23 - نقشه پرشیا (با ایالات آن) در 1683 م (48)

3. جغرافیای پتولیمی یا بطلمیوس (90 – 168 م)

پتولیمی منجم و جغرافیه دان مشهوری است که نظریه زمین بحیث مرکز جهان را انکشاف داد. او فکر میکرد زمین کروی بوده و آفتاب، مهتاب و ستارگان بدور آن میچرخند. نظریات او بزرگترین منبع معیاری تا سده شانزدهم بود تا اینکه کوپرنیک پولندی در 1543 م نظریه بدیل سیستم پتولیمی را پیشنهاد کرد (49).

جغرافیای پتولیمی (50) شامل 8 کتاب و 29 نقشه قدیمی در مورد اروپا، افریقا و آسیا است. کتاب دوم و سوم آن شامل اروپا، چهارم شامل افریقا و پنجم الی هفتم در مورد آسیا میباشد. کتاب ششم حاوی معلومات مفصل درباره آشوریه، مادها، شوش، پارس، پارتیا، دشت کرمانیا، عربیا، کارمانیا، هیرکانیا، مارگیانا، بکتریانا، سغدیانا، ساکارا، سکائیان، سیریکا، اریا، پاروپامیزاد، درنگیانا، اراکوزیا و گیدروزیاست که بعضی از این سرزمینها یا قسمتی از آنها شامل قلمرو ایران شرقی است.

در جغرافیای پتولیمی واژه آریانا وجود ندارد، لذا یکتعداد مورخین خارجی (مانند بیلوی) و داخلی (مانند کهزاد، جاوید و...) که در باره هفت ایالت آریانا (مارگیانا،

باکتریانا، آریا، پاروپامیزوس، درنگیانا، اراخوزیا و گیدروزیا) از قول پتولیمی سخن گفته اند، بی بنیاد و فاقد اعتبار است (1).

در اینجا معلومات دلچسپی (مانند موقعیت، اقوام، کوهها، دریاها، شهرها و دهکده ها) به ارتباط جغرافیای 5 ایالت قدیمی متذکره در جغرافیای پتولیمی تقدیم دوستان میشود که امروز قسماً شامل قلمروی ایران شرقی یا کشور ماست (شکل های 24 و 25 دیده شود):

بکتریانا – بکتریانا در غرب بواسطه مارگیانا، در شمال و شرق بواسطه سغدیانا و یک حصه رود اکسوس، در جنوب بواسطه قسمتی از آریا (که از محدوده پایانی مارگیانا بامتداد موازی پاروپامیزودوس بفاصله مساوی از طریق کوهها تا منبع اکسوس موقعیت دارد) محدود است.

دریاهای که در بکتیریا جریان دارند و در اکسوس میریزند شامل دارگمانیس، زاریاسپیس، ارتامیس، درگودوس میباشد.

سلاتیرای و زیریاسپای باشندگان بکتریای شمالی بامتداد رود اکسوس است؛ در پائین سلاتیرای بطرف جنوب چوماری قرار دارد، در پائین ایشان کومی، بعداً اسیناکای، بعداً تامبیزی قرار دارند؛ در پائین زیریاسپا، نژاد بزرگ توخاری موقعیت دارد؛ در پائین آنها ماریکائی، سکوردای و وارنی قرار داشته و در پائین ایشان سبادی قرار دارد؛ اورسپی و امارسپی در پائین سبادی قرار دارند.

شهرهای بکتریائی در نزدیک اکسوس شامل چراچرتا، زیرسپه، چوانه، سوراگانه، فراتروا بوده و در نزدیک دریاهای دیگر شامل الیکودره، چوماره، کوریاندره، کاواریس، استکانه، ایوسمی ریگیا، میناپیا، ایوکراتیדיا، بکترا ریگیا، ایستوباره، ماراکنده و ماراکودره میباشد.

اریا – آریا در شمال بواسطه مارگیانا و یکحصه بکتریانا، در غرب بواسطه پارتیا و دشت کارمانیا، در جنوب بواسطه درنگیانا و در شرق بواسطه پاروپامیزاد محدود میباشد. دریای مهمی که از طریق این سرزمین عبور میکند بنام اریوس بوده و منبع آن در کوههای پاروپانیسوس و ساریفوس قرار داشته و در پایان به جهلی پایان مییابد که آنرا تشکیل داده و بنام آریا یاد میشود.

نیسائی و استابینی باشندگان حصه شمالی آنرا تشکیل میدهند؛ مسدورانی نزدیک پارتیا و دشتهای کارمانیا هستند؛ سیسیروتای نزدیک درنگیانه بوده و پاروتای در جوار پاروپانیساد قرار دارد که در پائین آنها اوباریس بوده و یکحصه که بین آنها قرار دارد در اچامای زندگی میکنند که در پائین ایشان ایتیماندری، بعداً بورگی قرار داشته و در پائین اینها منطقه سکوریوفیرا قرار دارد.

شهرها و دهکده های اریا شامل دیستا، ناماریس، تاوه، اگاره، بیتاسه، سرمگانه، سیفاره، رایگاره، زموچانه، امبروداکس، بوگادیه، ورپنه، گدانه، فوراه، چتریشه، چاورینه، اورتیانه، تایسیانه، استنده، ارتیکایدنه، الکساندریه، بابرسانه، کیوتانه، شهر اریا، کسته، سوتیرا، اوربیتان، نیسیبیس، پاراکاناکه، ساریگه، دارکامه، کوتاکه، تربیازینه، استاسانه و زیمیرا.

پاروپانیسادیس – در غرب بواسطه حصه شرقی اریا، در شمال بواسطه حصه بکتریا، در شرق بواسطه حصه هند وصل کننده خط نصف النهار که از منابع رود اکسوس از طریق کوه های قفقاز {هندوکش} امتداد مییابد و در جنوب بواسطه مرزهای شمالی اراکوزیا که از طریق کوههای پاروینیس میگذرد.

دریاهای که از طریق این سرزمین عبور میکند یکی گاردامانیس بداخل بکتریاست که منبع آن فوقا گفته شد؛ دیگری که با دریای کوا در منطقه گوریائی وصل میشود.

بولیتای باشندگان حصص شمالی سرزمین اند، اریستوفیلی در غرب قرار داشته و در پائین آنها پارسی، در جنوب پارسیتای و در شرق امباتای قرار دارند.

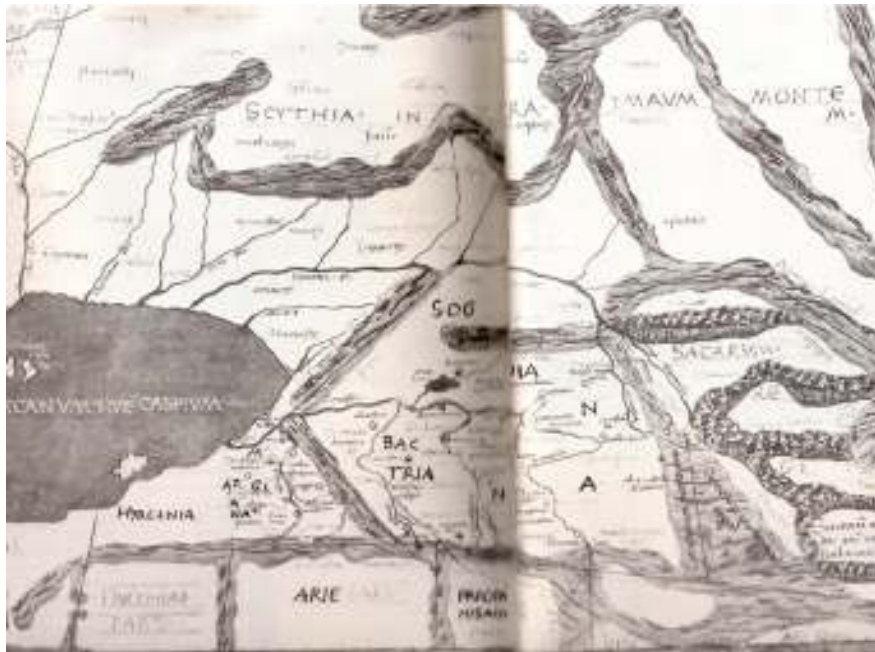
شهرها و دهکده های پاروپانیسادیس قرار ذیل اند: پارسیانا، بارزایرا، ارتوارتا، بابوران، کاتیسا، نیفندا، دراستوکا، گازاکا، نایلیبیس، پارسیا، لوکارنا، داروکانا، کابورا یا اورتوسپانا، تارباکانا، باگارد و ارگودا.

درنگیانا – مرزهای درنگیانا در غرب و هم در شمال اریا است که بامتداد خطی که از طریق کوههای باگوس میگذرد؛ در شرق بواسطه خط نصف النهار اراکوزیا که در پایان آن محدوده اریا و پاروپانیسادیس در یک خط مستقیم قرار دارد، در جنوب بواسطه حصه گیدروزی بامتداد خطی که وصل کننده پایان آن در کوههای بایتیوس است.

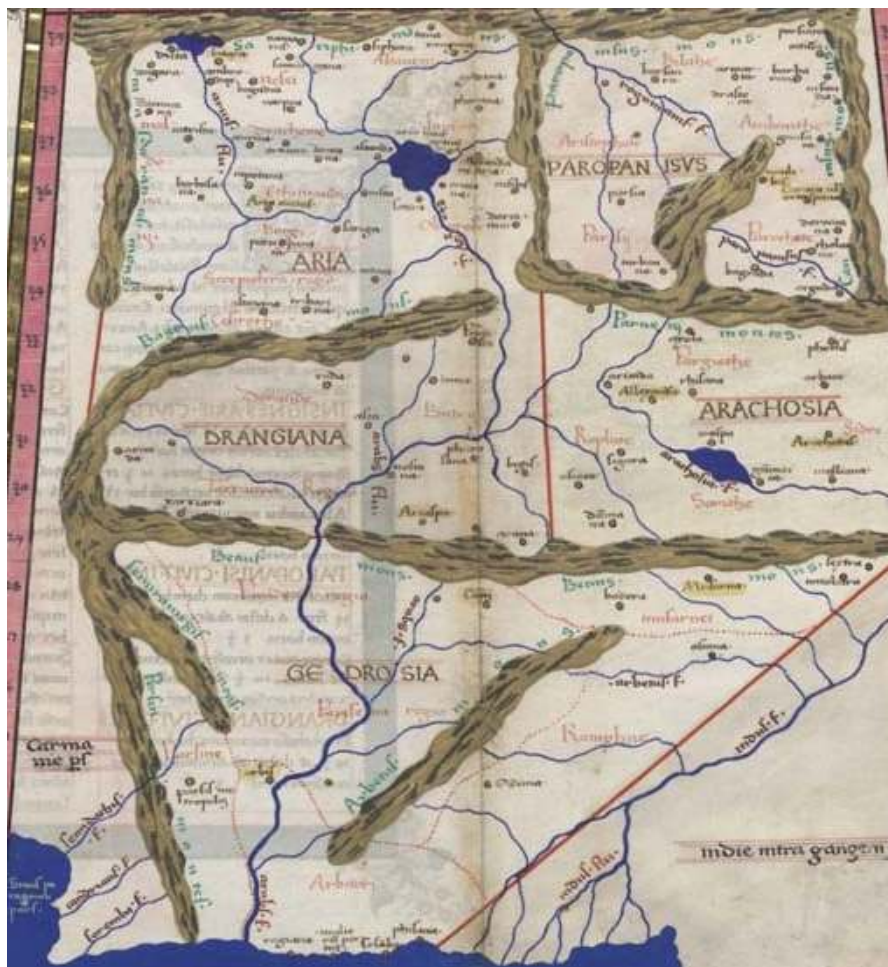
دریائیکه از طریق این سرزمین عبور میکند بداخل اربیس میریزد. داراندای باشندگان حصص نزدیک اریا است؛ بعدا باتری اند که نزدیک اراکوزیا اند؛ منطقه وسط آنها بنام تاتاسینا یاد میشود.

شهرها و دهکده های درنگیانا عبارتند از: پروفتازیا، رودا، ایننا، اریکادا، استا، سارسیارا، نوستانا، فارازانا، بیگیس، اریاسپه و ارانا.

اراکوزیا – در غرب بواسطه درنگیانا؛ در شمال بواسطه پاروپانیسادیس، در شرق بواسطه هند بامتداد خط نصف النهار که پایان آن محدوده پاروپانیسادیس است، در جنوب بواسطه گیدروزی بامتداد خط وصل کننده محدوده متذکره از طریق کوههای بیتیوس.



شکل 24 - مناطق سغدیانا، بکتریانا، مارگیانا و... در نقشه پتولیمی (50)



شکل 25 - مناطق آریا، پاروپانیسیز، درنگیانا، اراکوزیا و... مطابق پتولیمی (51)

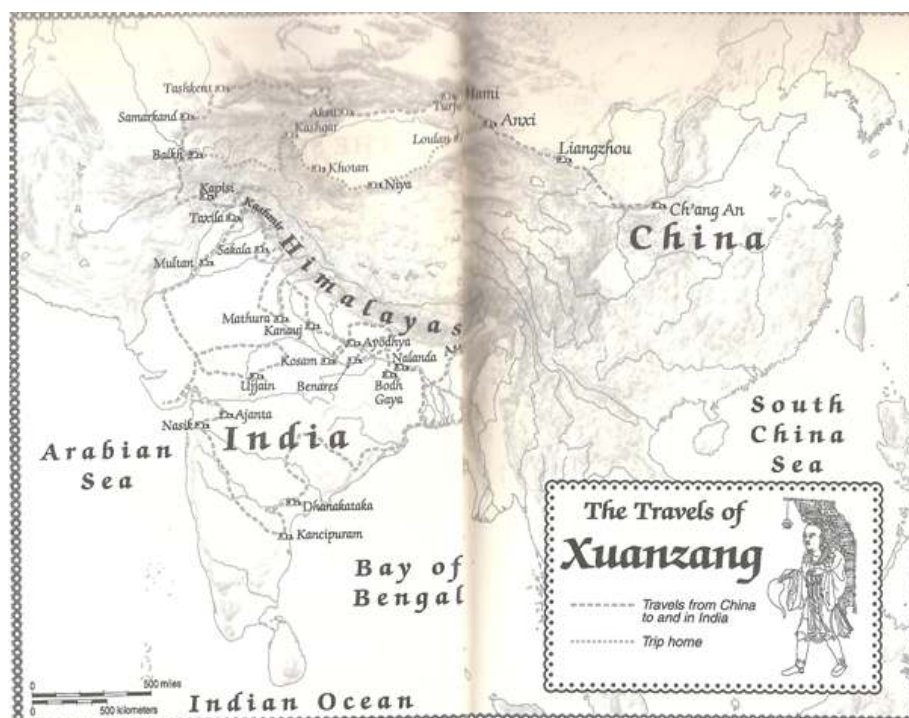
دریای عبورکننده از طریق این سرزمین بدخل اندوس میریزد در منطقه که یک جهیل را تشکیل داده و بنام اراکوتوس یاد میشود.

در حصص شمالی این سرزمین مردمانی زندگی میکنند که بنام پارگیتای یاد میشوند، در پائین ایشان سیدری بوده و در پهلوی آنها روپلوتای و یوریتای قرار دارند.

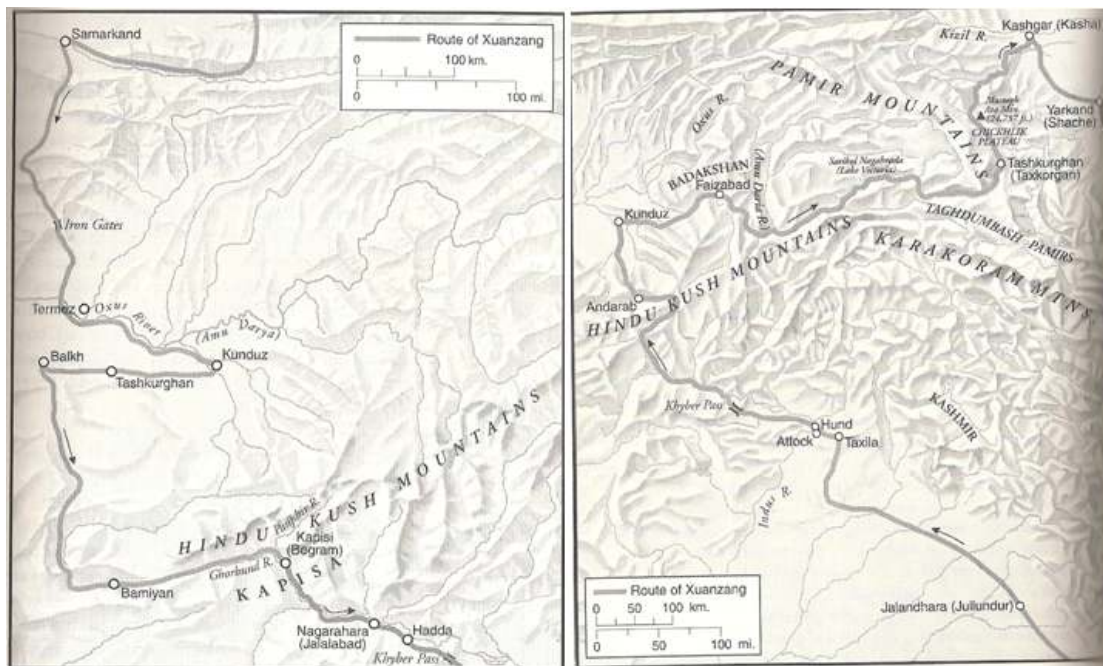
شهرها و دهکده های اراکوزیا عبارتند از: ازولا، فوکلیس، الکساندریه، ریزانه، ارباکه، سیگاره، کواسپه، اراکوتوس، آسیاکه، گاماکه، مالیانه و دامنه.

منابع چینی

در منابع چینی، سفرنامه مشهور "هیون تسیانگ" حاوی معلومات دلچسپی در مورد مردمان و مناطق مسیر رفت و برگشت او است: سمرقند، کندز، بلخ، بامیان (بخصوص مجسمه ها)، کاپیسا، ننگرهار، هند، پامیر و کاشغر (56). این راهب چینی در سال 629 م پس از فراگیری زبانهای توخاری و سانسکریت از چنگان (مرکز امپراطوری تانگ) به سرزمینهای مقدس بودیزم در هند رفته و پس از 16 سال در 645 م برمیگردد (شکلهای 26 و 27 دیده شود) و لقب "زیورامپراطوری" را از امپراطور دریافت میکند. سفرنامه او بعلاوه سایر آثارش (ترجمه بیش از 600 اثر بودیستی) منابع نهایت با ارزشی بارتباط تاریخ و جغرافیای منطقه محسوب میشود (11، 57، 58)، اما بارتباط عناوین این مقاله، بحثی ندارد.



شکل 26 - مسیر مسافرت هیون تسیانگ از چین به هند در سده هفتم میلادی (57)



(ب)

(الف)

شکل 27 - مسیر رفت (ب) و برگشت (الف) هیون تسیانگ از طریق ایران شرقی (57)

نتیجه گیری

اگر با آنچه در منابع فوق آمده است اعتماد کنیم، میتوان چنین نتیجه گیری کرد (با در نظر داشت معلومات گسترده در این بحث میتوان استنتاجات بیشتری ارائه کرد، طور مثال تضاد در کاربرد واژه پکتیکه و سرزمین پکتیکها توسط هرودوتس و عدم موجودیت آن در هیچیک از کتیبه های هخامنشیان):

1 - آریائی ها

* واژه "آریائی" در هیچیک از منابع قدیمی وجود ندارد. این واژه در سال 1942 با نشر مقاله آریانا (توسط جناب کهزاد) و با روحیه برتریخواهی و همنزاد نشان دادن "پشتونها" و "نازیها" وارد تاریخ و ادبیات کشور میشود. چون پشتونها تا این زمان خود را "بنی اسرائیلی" میدانستند.

* ولی اگر "آریائی" را ترجمه واژه آریین (بدون بارنژادی آن) و معادل واژه های آریا، اییریا و آریا (متذکره در ریگویدای هند، اویستای ایران شرقی و کتیبه های ایران غربی) بپذیریم، اقوام هندو- اروپائی که به فلات ایران و شمال هند آمدند، خود را "آریائی" گفته اند که مفهوم زبانی- تباری- اخلاقی داشته است. باینترتیب واژه آریائی هیچگونه بارنژادی (برتریخواهی) نداشته، شامل تمام اقوامی بوده که مشترکات زبانی- فرهنگی داشته و فرهنگ ساز و تمدن آفرین بوده اند:

* واژه آریا 36 مرتبه در **ریگ‌ویدا** (اواسط هزاره دوم ق م)، آمده و باساس ویداهای آریا ورته (سرزمین آریائیها) نام قدیمی **شمال و مرکز هند** است.

* واژه ایبریا حدود 50 بار در **اویستا** (اوایل هزاره اول ق م) ذکر شده و نخستین سرزمین خویش را که اهورا مزدا آفریده، ایبریانه و یجه (سرزمین آریائیها) گفته اند که حدود 13 بار تکرار شده و باید مهد نخستین آریائی ها باشد (یک منطقه کوهستانی و دارای اقلیم شدید 10 ماه زمستان و 2 ماه تابستان). بعد از آفرینش 15 سرزمین دیگر (از **سغد در شمال تا پنجاب در جنوب**) سخن گفته میشود که احتمالاً بانجا ها مهاجرت نموده و در آنجا ها مستقر میشوند. کلمات آریانا یونانی و ایران نیاکان خودمان تغیر شکل بعدی واژه های فوق است.

* در **کتیبه ها**، شاهان هخامنشی خود را آریائی و از تبار آریائی گفته اند. در این کتیبه ها آریائی بمفهوم زبان نیز بکار برده شده است. کتیۀ رباطک هم واژه آریاو = آریائی را بمفهوم زبانی بکار برده است. هرودوتس نیز ماد ها را آریائی خوانده است.

* شواهد زبانی، مراسم مذهبی- فرهنگی و سایر علایم باستان شناسی (ارابه ها، ساختمان ها، گورستان ها، ظروف و وسایل باقیمانده) نشان دهنده پیوند قبلی و مهاجرتهاى این مردمان به **فلات ایران و هند شمالی** از مناطق آسیای میانه است (مگر اینکه کشفیات آینده، خلاف آنرا ثابت سازد).

* معاهده میان شاه هیتی و میتانی (اواسط هزاره دوم ق م) حاوی نام خدایان آریائی است. رساله اسپ شناسی بزبان هیتی نیز شامل اصطلاحات فنی و اعداد آریائی است. این موضوع یکی از علایم **مهاجرت آریائیها از ماورای قفقاز** است.

2 - پارس (پرشیا)

طوریکه شاهان ماد را بنام خانواده (تبار) یا محل شان میشناسیم، شاهان هخامنشی نیز خود را در کتیبه های خود بنام تبار و محل شان (آریائی، پارسی، شاه در پارس و شاه شاهان مردمان دیگر) خوانده اند. شاهان ساسانی خود را شهنشاه ایران و انیران گفته اند، اما هر سه امپراطوری هخامنشیان (550-330 ق م)، پارتیان (247 ق م - 224 م) و ساسانیان (224 - 637 م) که حدود 1100 سال بر قلمروی بزرگی از آسیای میانه تا هند و از غرب چین تا شمال آفریقا و یونان حکومت کردند، در **منابع خارجی** بنام "امپراطوریهای پرشیا" خوانده میشوند.

در کتاب مقدس نیز کوروش (اشعیا 45، دانیال؛ عزرا 1-3)، کمبوجیه یا اخشورش (عزرا 4 : 6)، بردیا یا ارتخشستا (عزرا 4 : 7-23)، داریوش (عزرا 5 و 6)، خشایار شاه یا اخشورش (استر 1-10) و اردشیر یا ارتخشستا (نحمیا 1-13 و عزرا 7-10) پادشاه فارس خوانده شده است (52). در تورات آمده است، کوروش پادشاه

فارس، یهودی ها را از اسارت بابل نجات داده و بآنان کمک کرد تا معبد ویران شده یورشلیم را دوباره اعمار کنند (2).

3 - آریانا

جغرافیای آریانا بحیث یک منطقه یا سرزمین، فقط توسط سترابو (24 م) گزارش داده شده است. مطابق او دو آریانا وجود دارد: **آریانای کوچک** - ساحه بین رود سند، هندوکش و کرمان؛ و **آریانای بزرگ** - ساحه از رود سند، بحر هند، پارس و ماد تا سغد.

باینترتیب آریانای کوچک دربرگیرنده نیمه کشور های امروزی پاکستان، افغانستان و ایران است، اما جغرافیای **آریانای بزرگ** که عمدتاً شامل بخشهای از کشورهای جدید **قرغزستان، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان، افغانستان و ایران** میشود، تا اندازه زیادی با جغرافیای **فلات ایران** تطابق دارد (نه کشور خاصی).

4 - ایران

واژه "ایران" باراول درکتیبه ها و سکه های ارد شیراول موسس سلاله ساسانیان (اوایل سده سوم) بکار رفته که دربرگیرنده قلمروی **فلات ایران** است. اما شاپور اول (پسر ارد شیراول) و شاهان بعدی ساسانی خود را شاه ایران (فلات ایران) و انیران (خارج فلات ایران) خوانده اند. واژه "ایران شهر" نیز به قلمروی شاپوراول اطلاق شده که دربرگیرنده تمام قلمروی ایران و انیران است. وسعت ایران شهر در سده پنجم و ششم نیز این موضوع را تأیید میکند.

5 - خراسان

واژه "خراسان" باراول در اواخر سده پنجم میلادی بحیث بزرگترین حوزه (کوست) به مناطق شمالشرق قلمروی "ایران شهر" ساسانیان (**سمرقند، سغد، خوارزم، بلخ، مرو، هرات، توس، نیشاپور، گرگان و...**) و "نیمروز" به مناطق جنوب شرقی آن (کابل، بست، فراه، زابلستان، زرنج، کرمان، هماوران و...) در اثر مشهور "شهرستانهای ایران شهر" اطلاق شده است. همچنان گفته میشود (53) که شاهان یفتلی نیز در همین سده، خود را "خراسان خوتای" خوانده اند و این لقب را در مسکوکات خود بکار برده اند.

+++

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را	برون کن ز سر باد خیره سری را
بسوزند چوب درختان بی بر	سزا خود همین است مر بی بری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد	بزیر آوری چرخ نیلوفری را

(حجت خراسان- ناصر خسرو بلخی)

منابع

1. لعل زاد. آریانای جعلی و افغانستان خیالی. لندن، جنوری 2010
<http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad05.pdf>
<http://lalzadabdul.blogfa.com/>
2. لعل زاد. بحثی پیرامون نامهای تاریخی و جغرافیای دیروزی آریانا، ایران، پارس و خراسان. لندن، جون 2007
<http://lalzadabdul.blogfa.com/>
<http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad02.pdf>
3. طالب زاده. حمزه سردادور. تذکره جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتولد (ترجمه). چاپ اول، تهران، بهمن 1308
4. Overy, Richard. The Times Complete History of the World. The Ultimate Work of Historical Reference. 6th Edition, London, 2004
5. Early Civilizations.
http://www.hyperhistory.com/online_n2/maptext_n2/start1.html
6. خانلری، پرویز ناتل. تاریخ زبان فارسی. تهران، 1382
7. اکبرزاده، داریوش و طاووسی، محمود. کتیبه های فارسی میانه (پهلوی ساسانی). تهران، 1384
8. Indo-European. <http://indo-european-migrations.scienceontheweb.net/index.html>
http://indo-european-migrations.scienceontheweb.net/map_of_indo_european_migrations.html
9. هاشم رضی. دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران، 1384
10. Proto-Indo-Europeans. <http://en.wikipedia.org/wiki/Proto-Indo-Europeans>
11. Vogelsang, W., **The Afghans**. Malden, Massachusetts, 2002
12. Indo-Iranians. <http://en.wikipedia.org/wiki/Indo-Iranians>
13. آذر، بصیر. ایران باستان به روایت موزه بریتانیا تألیف جان کورتیس. تهران، 1387
14. Chariot. <http://en.wikipedia.org/wiki/Chariot>

15. دوستخواه، جلیل. **اویستا**، کهن ترین سرودهای ایرانیان. چاپ دوازدهم، تهران، 1387
16. Mitanni. <http://en.wikipedia.org/wiki/Mitanni>
17. نایینی، محمد رضا جلالی. **گزیده سرود های ریگویدا**، قدیمترین سند زنده مذهب و جامعه هندو (ترجمه). تهران، 1385
18. بنیاد فرهنگی کهزاد. **رساله احمد علی کهزاد بنام آریانا – حوت 1320 شمسی**. جون 2009
<http://ariaye.com/dari6/images/kohzad12.pdf>
19. Aryan Race. http://en.wikipedia.org/wiki/Aryan_race
20. Arya. <http://en.wikipedia.org/wiki/Arya>
21. لعل زاد. **بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی در کشور**
<http://www.khorasanzameen.net/politics/alalzar01.html>
22. Aryavarta. <http://en.wikipedia.org/wiki/Aryavarta>
23. Airyanem Vaejah. http://en.wikipedia.org/wiki/Airyanem_Vaejah
24. Bleek, H., Avesta, The Religious Books of the Perses; from Prof Spiegel's German Translation the original manuscripts. Hertford, 1864
25. Avesta. <http://www.avesta.org/>
26. خلخالی، نازیلا. **کتیبه های هخامنشی** تألیف پی یر لوكوك (ترجمه زیر نظر دکتر ژاله آموزگار). تهران، 1386
27. ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، کتاب نخست، فصل 13
28. Naqsh-e-Rustam & Behistun Inscription.
http://en.wikipedia.org/wiki/Naqsh-e_Rustam
http://en.wikipedia.org/wiki/Behistun_inscription
29. صنعتی زاد، همایون. **جغرافیای سترابو** (ترجمه). تهران، 1382
30. مهدی، محی الدین. **درباره خاستگاه زبان فارسی دری**. روزنامه ماندگار
<http://mandegardaily.af/spip.php?article1305>

31. مهدی، محی الدین. اسناد دوهزارساله زبان ما، بمناسبت پنجاه سالگی زبان باختری.

http://archive.khawaran.com/MehdiMahiuddin_AsnadeDoHazarSala.htm

32. Iran (word). [http://en.wikipedia.org/wiki/Iran_\(word\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Iran_(word))

http://en.wikipedia.org/wiki/Etymology_of_Iran

33. Medes. http://en.wikipedia.org/wiki/File:Median_Empire.jpg

34. Iran. <http://en.wikipedia.org/wiki/Iran>

35. رازی، عبدالله. تاریخ کامل ایران. تهران، 1381

36. Regvedic Rivers. http://en.wikipedia.org/wiki/Geography_of_the_Rigveda

37. Avestan Geography.

<http://www.iranica.com/newsite/index.isc?Article=http://www.iranica.com/newsite/articles/v3f1/v3f1a043.html>

38. Aryans (Zoroastrian Heritage).

<http://www.heritageinstitute.com/zoroastrianism/aryans/airyanavaeja.htm>

39. Eran, Eransahr & Encyclopedia: Etymology of Iran.

<http://www.iranica.com/newsite/index.isc?Article=http://www.iranica.com/newsite/articles/unicode/v8f5/v8f545.html>

<http://www.statemaster.com/encyclopedia/Etymology-of-Iran>

40. Daryaei, Touraj. Šāhrestānīhā ī Ērānšahr. A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History. With English and Persian Translations, and Commentary. Mazda Publishers. 2002.

http://en.wikipedia.org/wiki/Shahrestanha-ye_Eranshahr

<http://www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/Shahrestan.pdf>

41. میراحمدی، مریم. ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس تألیف یوزف مارکوارت (ترجمه). تهران، 1383

42. آریابوم: شهرستانهای ایرانشهر

<http://www.aariaboom.com/content/view/2316/270/>

43. هدایتی، هادی. تاریخ هرودوت. جلد سوم، تالی (ترجمه). تهران، 1384
44. هدایتی، هادی. تاریخ هرودوت. جلد چهارم، ملپومن (ترجمه). تهران، 1384
45. Wilson, H. H., *Ariana Antiqua. A Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*. London, 1841.
- <http://books.google.com/books?id=w3kWAAAAAYAAJ&pg=PA25&dq=Ariana+Antiqua.+A+Descriptive+Account+of+the+Antiquities+and+Coins+of+Afghanistan.+London&cd=1#v=onepage&q=&f=false>
46. Smith, W., *Dictionary of Greek and Roman Geography in Two Volumes*. Vol. 1, page 210. Boston, 1854.
- <http://books.google.com/books?id=9y0BAAAAQAAJ&printsec=frontcover&dq=a+dictionary+of+greek+and+roman+geography&lr=&cd=13#v=onepage&q=&f=false>
47. *The Conquests of Alexander the Great*.
- http://mitchtestone.blogspot.com/2009_02_01_archive.html
- <http://www.vampirehigh.org/apps/photos/photo?photoid=37721622>
48. *Antique Maps*.
- http://www.raremaps.com/gallery/search?page=2&search_term=persia
49. Ptolemy. <http://encyclopedia.farlex.com/Ptolemy's+discovery>
50. Ptolemy, C., *The Geography*. New York, 1991
51. Aryans. <http://www.heritageinstitute.com/zoroastrianism/aryans/location.htm>
52. هنتزینگر، الین. ایرانیان در کتاب مقدس (ترجمه). نیوجرسی، 2004
53. جاوید، عبدالاحمد. اوستا، استکهلم، 1999
54. *Kushan Empire*. <http://en.wikipedia.org/wiki/Kushan>
55. *Rabatak Inscription*. http://en.wikipedia.org/wiki/Rabatak_inscription
56. Tsiang, Hiuen (SI-YU-KI). *Buddhist Records of the Western World (in two volumes)*. London, 2005
57. Wriggins, Sally Hovey. *The Silk Road Journey with Xuanzang*. Oxford, 2004
58. Xuanzang. http://en.wikipedia.org/wiki/Hiuen_Tsang